

## مقاله علمی

# ریشه‌های طرد اجتماعی و ابعاد آن، مورد مطالعه غربت‌های شهر مصیری استان فارس\*

محمد مهدی یوسفی<sup>۱</sup>، امیرمسعود امیرمظاهری<sup>۲</sup>، علیرضا کلدی<sup>۳</sup>

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۳۰، تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۶/۲۹)

## چکیده

در این مقاله ضمن بررسی ابعاد متعدد طرد اجتماعی در زندگی غربت‌های شهر مصیری مرکز شهرستان رستم استان فارس، تغییرات ایجاد شده بر اثر اجرای برنامه نوسازی مورد مطالعه قرار گرفت. روش پژوهش، کیفی است و اطلاعات مورد نیاز از طریق مصاحبه با نوزده نفر جمع‌آوری گردید. مشارکت‌کنندگان تحقیق نیز با نمونه‌گیری گلوله برفی انتخاب شدند. سپس تحلیل داده‌ها با رویه تحلیل مضمون و از طریق کدگذاری داده‌ها انجام شد. در مجموع ۲۱۰ کد اولیه به دست آمد. سپس همه کدهای مشابه بر اساس قرابت مفهومی و معنایی و با شیوه «پرسیدن» و «مقایسه کردن» در سطحی انتزاعی‌تر دسته‌بندی شدند که ۸۱ مفهوم، ۴۸ مقوله خرد و در نهایت هفت مقوله کلی به دست آمد که مقوله‌های کلی شامل طرد از منابع مادی، طرد از روابط اجتماعی، طرد از سلسله‌مراتب قدرت، طرد از فرهنگ غالب، داغ قومی، طرد از خدمات اساسی و تغییرات اجتماعی است. گروه مورد مطالعه در ابعاد مادی و اقتصادی، روابط اجتماعی، فرهنگ غالب، سلسله‌مراتب قدرت، بُعد قومیتی و دریافت خدمات اساسی از جامعه پیرامون خود طرد شده‌اند. در نهایت «طرد قومی» به عنوان پدیده مرکزی و ریشه اصلی طرد اجتماعی مردم شناسایی گردید. همچنین این مطالعه نشان داد که در فرایند نوسازی در ایران این گروه شغل خود یعنی صنعت‌گری سنتی را از دست داده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** طرد اجتماعی، طرد قومی، طرد از منابع مادی، طرد از فرهنگ غالب، طرد از روابط اجتماعی، طرد از خدمات اساسی

\* مقاله حاضر مستخرج از رساله دکتری است.

۱ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران، mohammadyousefi266@gmail.com

۲ دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول) a.amirmazaheri@gmail.com.

۳ استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران، a-kaldi@srbiau.ac.ir

## مقدمه

بیگانگی و احساس طرد، وضعیت‌هایی هستند که در برخی افراد با رشد آگاهی و در بعضی بر اساس شرایط و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف پیش می‌آید. همه ویژگی‌های شخصی مانند جنسیت، زیبایی، هوش و استعدادها، ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و موارد دیگر از جمله قومیت، زبان و غیره، قبل از آنکه افراد درک انتخابی داشته باشند، به آن‌ها تعلق گرفته است. چنین تعلق جبر و در صورت نارضایتی، بیگانگی و در نهایت احساس طرد را به دنبال دارد (بوتول، ۱۳۸۸: ۱۲۶). یک نمونه از گروه‌های طردشده از جامعه پیرامون، غربت‌های شهر «مصیری» مرکز شهرستان رستم استان فارس است.

در نوشته‌ها از غربت‌ها با عنوان کولی نیز نام برده شده است. اگر غربت‌ها را جزئی از کولی‌ها بدانیم، اولین باری که از آنان صحبت شده است، مربوط به دوره ساسانیان است. در این دوره بهرام گور دستور داد هزاران موسیقی‌دان را از هندوستان به ایران بیاورند. ریشه تاریخی‌شان به دوران هخامنشیان باز می‌گردد که در آن بسیاری از موسیقی‌دانان این دوره در منطقه هندوستان ساکن بودند (منظمی، ۱۳۸۰). در منابع دیگری ورود این گروه را مربوط به دوره ولیدبن عبدالملک بن مروان، خلیفه اموی به ایران و بین‌النهرین می‌دانند (توحیدی، ۱۳۸۳). در کتاب تاریخ نادرشاهی از هنرمندانی سخن گفته شده است که نادرشاه همراه دیگر غنایم از هند با خود به ایران آورد که برای سپاهیان خنیاگری می‌کردند. این گروه در ایران با نام‌های «کولی» و «غربت» شناخته می‌شدند. آنها امروزه در مناطق مختلف ایران با نام‌های متفاوت شناخته می‌شوند و به دلیل سیاهی رنگ پوست آنان در برخی مناطق به آنان «قراچی» گفته می‌شود که به معنی سیاه چادر است. در قدیم تعداد این گروه در فارس بیشتر بود، اما به تدریج به نواحی دیگر نیز مهاجرت کردند (همان). ریشه اصلی زبان کولی‌ها سنسکریت و برخی زبان‌های بومی هند همچون گویش بنگالی و گجراتی است که به مرور با زبان فارسی و گویش‌ها و لهجه‌های محلی ایران آمیخته شد. آنان هنوز هم در محاوره‌های درون قومی خود از همین زبان استفاده می‌کنند (متین‌دوست، ۱۳۸۰).

اگرچه بر اساس سابقه تاریخی این گروه، آنان دارای مشاغلی مانند رامشگری، خدمتکاری و آهنگری بوده‌اند، اما باید اضافه کنیم که آنها در منطقه مورد مطالعه به سه گروه تقسیم می‌شوند. گروهی به کار مطربی و گروهی دیگر به آرایشگری می‌پرداختند که به سلمانی‌ها معروف بودند

و در ساختار سنتی به خدمتکاری در مراسم و ختنه و مداوای امراض اشتغال داشتند. گروه سوم با عنوان غربت‌ها نیز به آهنگری می‌پرداختند. هر سه گروه در جامعه مورد مطالعه تقریباً جز مطرودان هستند<sup>۱</sup> (یوسفی و همکاران، ۱۳۹۶). در این مقاله فقط گروه اخیر (آهنگران یا غربت‌ها) مورد بررسی قرار می‌گیرند.

آهنگران از نظر جسمی، رنگ پوست، فرهنگ و سایر موارد با دو گروه دیگر متفاوتند. این گروه، خود را از نژاد کاوه آهنگر می‌دانند. آنان به لهجه لری سخن می‌گویند، هر چند دیده شده است که در برخی موارد به زبان خود (زبان غربتی) با هم سخن می‌گویند. غربت‌های شهر مصیری حدوداً دهه‌های اول قرن ۱۴ هـ.ش. از سمت بویراحمد و یاسوج به مناطقی از محل قلمرو طایفه جاوید ایل ممسنی آمدند و برخی در آن مناطق ماندگار شدند و عده‌ای نیز به منطقه کنونی آمدند و سکنی گزیدند و برخی نیز به تدریج در سایر مناطق شهرستان‌های ممسنی و رستم اسکان یافتند. غربت‌ها از بدو ورود به محل کنونی، جزء گروه خوش‌نشینان قرار گرفتند و قبل از اصلاحات ارضی در نظام ارباب و رعیتی (که شیوه تولید سنتی در ایران بود) فاقد نسق زراعی بودند و از لحاظ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نیز از سوی جامعه طرد شدند (یوسفی، ۱۳۹۰). بعد از اصلاحات ارضی نیز به دلیل نداشتن حق نسق، زمینی به آنان تعلق نگرفت. بنابراین تنها شغل آنان آهنگری بود که با ساختن ابزارهای مورد نیاز روستاییان و جامعه عشایری اندک درآمدی برای گذران زندگی به دست می‌آوردند (همان). بدین ترتیب این گروه، در برنامه‌های توسعه پس از اجرای اصلاحات ارضی به حاشیه رانده شدند و با ورود ابزار و آلات صنعتی به جامعه به تدریج بر فقرشان افزوده شد. پیامد این نوع توسعه، انداختن غربت‌ها در دام محرومیت بوده که معضلات زیادی را برای جامعه ایجاد کرده‌اند.

غربت‌ها از نظر اقتصادی فوق‌العاده فقیر بوده و زمین کشاورزی نداشته و از نظر اشتغال نیز در جامعه پیرامون خود بی‌بهره بوده‌اند. آنها در مشاغل بسیار پایین به کار گرفته می‌شوند و از نظر اجتماعی با آنان وصلت انجام نمی‌شود. فرزندان‌شان از نظر تحصیلات در حد بسیار پایینی قرار دارند و در سطوح پایین مراحل تعلیمات آموزشی ترک تحصیل می‌کنند. در مراسم متعدد برای آنها جایگاهی قائل نیستند و دچار انسداد اجتماعی‌اند.

۱ شایان ذکر است که طرد در ارتباط با سلمانی‌ها شدت دو گروه دیگر را ندارد و در منابع از آنان با عنوان نیمه‌مطرود نام برده شده و ازدواج با آنها نسبت به دو گروه دیگر نسبتاً بیشتر است.

از نظر بهداشت و درمان نیز نسبت به مردم پیرامون خود در سطح پایینی قرار دارند، فاقد بیمه هستند و خیابان محله زندگی آنان از نظر بهداشتی در وضعیت نامناسبی قرار دارد. ساختمان‌های آنان در وضعیت مطلوبی نیست و نسبت به همسایگان خود در انزوا قرار دارند و در سلسله‌مراتب هرم قدرت در حاشیه و از نظر فرهنگی، بیرون از فرهنگ رایج قرار دارند. مردم مورد مطالعه ضمن رعایت فرهنگ عام جامعه، خود دارای خرده‌فرهنگ اجتماعی هستند که این خرده‌فرهنگ از نظر جامعه پیرامون، اساساً نوعی هنجارشکنی است. درهم‌پیچیدگی همه این مسائل، از آنان گروهی مطرود و منزوی ساخته که از خدمات اجتماعی بی‌بهره‌اند. این پژوهش به دنبال آن است تا دریابد از دیدگاه مردم مورد مطالعه، ریشه طرد اجتماعی و انزوای اجتماعی آنان در چه چیزی نهفته است و هر کدام از این عوامل، به چه نحوی موجب طرد آنان از جامعه پیرامون شده است. بنابراین مسئله اصلی و اساسی این گروه از مردم، طرد و انزوای اجتماعی است که این پژوهش به آن می‌پردازد.

اهمیت بررسی این پدیده در میان این گروه وقتی مشخص می‌شود که بدانیم در کنار سرمایه فیزیکی، سرمایه‌های گوناگونی از جمله سرمایه انسانی در فرایند توسعه مهم است. نقش نیروی انسانی در فرایند توسعه پایدار، مهم و بی‌بدیل است و آینده هر ملتی را نیروی انسانی آن تعیین می‌کند. «بر اساس آمار، سرمایه انسانی، نقش اول ثروت‌آفرینی در کشورهای توسعه‌یافته را با ۶۷ درصد به خود اختصاص داده است، در حالی که سهم منابع طبیعی و فیزیکی صرفاً ۳۳ درصد است» (حاجی ملامیرزایی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱). در همین راستا دور نگه داشتن بخشی از بدنه نیروی انسانی از توسعه، موجب ایجاد محرومیت در بخشی از این منابع عظیم می‌شود که به دنبال خود نابرابری در توزیع عادلانه را به دنبال می‌آورد و در نتیجه فقر بر این بخش از جامعه حکمفرما می‌شود.

## مروری بر ادبیات موضوع

### طرد اجتماعی

مفهوم طرد اجتماعی تا حدود بسیاری مبهم، منعطف و دارای ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است و شرایط و زمینه‌های گوناگون، موجب بیان تفسیرهای متفاوتی از آن می‌شود که همه یا برخی از عناصر زیر را در برمی‌گیرد: عملکرد ضعیف در پیروی از هنجارهای جامعه، فعالیت‌های اقتصادی یا سیاسی افراد، خانواده‌ها، مناطق و گروه‌های جمعیتی و

فرایندهای سیاسی، اجتماعی و نهادی موجب ایجاد وضعیت نامساعد برای افراد، گروه‌ها و اجتماعات می‌شود (Smith, 2000: 3). «فیتز پتریک» معتقد است که طرد اجتماعی به معنای فرایند جدایی و گسست از بازار کار، اجتماعات و سازمان‌های اجتماعی است (۱۳۸۱: ۱۸۳). همچنین «چکروارتی» نیز طرد اجتماعی را فرایندی می‌داند که طی آن افراد یا گروه‌ها به‌طور کامل یا نسبی، از مشارکت کامل در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، طرد می‌شوند (Chakravarty, 2009: 139). «بلیک مور»، طرد اجتماعی را فرایندی می‌داند که در نتیجه آن، گروه‌های اجتماعی و افرادی معین از اجتماع، طرد و به حاشیه رانده می‌شوند. بنابراین به‌سختی می‌توانند فرصت‌هایی برای بهبود شرایط خود پیدا کنند (بلیک مور، ۱۳۸۵: ۱۳۶). به عقیده «دی‌هان» مطرودان، افراد یا گروه‌هایی اند که کاملاً یا تا حدی از مشارکت کامل در جامعه جدا مانده و محروم شده‌اند (De haan, 1999). صاحب‌نظران تعاریف متعدد دیگری نیز درباره طرد اجتماعی بیان کرده‌اند. بنابراین با توجه به تعاریف بیان شده، می‌توان گفت که طرد اجتماعی، اصطلاحی است که معمولاً تعریف آن آسان نیست و ابهاماتی نیز در مورد مفهوم آن وجود دارد. در هر حال، در معنایی کلی، طرد اجتماعی را می‌توان پدیده‌ای چندبعدی دانست که فراتر از ابعاد مادی و کمبودهای اقتصادی، بر دامنه متنوعی از محرومیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دلالت دارد. به عبارت دیگر، مفهوم طرد فراتر از جنبه‌های اقتصادی محرومیت یعنی کمبود ابزارها و منابع مادی و فقدان دسترسی به کالاها و خدمات عمومی نظیر آموزش، بهداشت و مسکن، و نیز عدم مشارکت در بازار کار، دامنه‌ای از موضوعات اجتماعی، سیاسی مانند مشارکت اجتماعی و حقوق شهروندی، پیوندهای اجتماعی و روابط با خانواده، دوستان، گروه‌های اجتماعی محلی، امنیت، حقوق مالکیت، جنسیت و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های محلی و ملی و فرصت‌های برابر را در بر می‌گیرد (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲: ۳۲).

### نظریه‌های جامعه‌شناختی درباره طرد اجتماعی

به‌طور کلی می‌توان نظریه‌های جامعه‌شناختی مربوط به طرد اجتماعی را به دو دسته کلی تقسیم‌بندی کرد. در دسته اول، طرد، پیامد عدم ادغام فرد در گروه کلان‌تر و رانده شدن گروه یا فرد به خارج از جریان اصلی اجتماع است. از نظر این گروه، مطرود کسی است که رانده شده از ساخت اجتماعی است که بایستی به درون آن برگردانده شود. این کار فقط از طریق بازگشت و ادغام دوباره فرد یا گروه به داخل روابط اجتماعی و نهادها انجام می‌شود.

در نظریه همبستگی «امیل دورکیم»، طرد به معنای گسست پیوندهای فرد با گروه‌ها و نهادهای اجتماعی است. به عقیده دورکیم این پیوند در جوامع سنتی، مبتنی بر شباهت‌ها و ارزش‌ها و هنجارهای مشترک بوده است و در جوامع مدرن، این پیوند بر پایه وابستگی‌های متقابلی است که از تقسیم کار نشأت می‌گیرند. به نظر او، ادغام نیز بازگشت و یکپارچگی دوباره فرد یا گروه در اجتماع کل است (دورکیم، ۱۳۹۰).

بر اساس دیدگاه «مارک گرانووتر» پیوندهای قوی شامل شبکه روابط مترکم با بستگان و دوستان نزدیک و صمیمی است که به افراد و گروه، حس تعلق، هویت و مقصد مشترک می‌دهد. در برابر این دسته، پیوندهای ضعیف قرار دارد که شامل روابط فرد با آشنایان اوست. این شبکه، شبکه‌ای با تراکم پایین است و بنابراین ادغام افراد و گروه‌ها در جامعه به پیوندهای ضعیف و روابط بین‌گروهی وابسته است. پیوندهایی که فراتر از محافل صمیمی گسترش یافته است و یکپارچگی کلان اجتماعی را آسان می‌کند (Granovetter, 1973).

در همین راستا «دیپا نارایان و همکاران» از روابط، پیوندها، قومیت، جنسیت، کاست، ثروت، مذهب و مکان یا هر خصیصه دیگری بحث می‌کند که گروه‌های اجتماعی را متمایز می‌کند. به نظر او جوامع بر اساس انسجام گروه‌های اجتماعی نخستین شکل می‌گیرند و تأثیر و نفوذ این گروه‌ها به منابع قدرت آن‌ها وابسته است، اما با توزیع نامتعادل قدرت آن‌ها، پیوندهای بین‌گروهی برای دستیابی به وضعیت‌های اقتصادی و انسجام اجتماعی نقش حیاتی می‌یابد. به گفته او اگرچه شبکه‌های نخستین بدون شک فرصت‌هایی را برای آنان که به آن تعلق دارند، فراهم می‌کند، اما آن‌ها همچنین قشریندی اجتماع از پیش را تقویت می‌کنند و مانع تحرک گروه‌های مطرود، اقلیت‌ها یا افراد فقیر می‌شوند (نارایان و همکاران، ۱۳۹۰).

گیدنز نیز دو شکل از طرد را در جامعه معاصر مشخص می‌کند. یکی طرد کسانی که در طبقات پایین قرار دارند و از جریان اصلی فرصت‌های ارائه‌شده در جامعه محروم شده‌اند و دیگری طرد در طبقات بالا که ارادی است و گروه‌های مرفه با کناره‌گیری از نهادهای عمومی یا به صورت شورش نخبگان، جدا از بقیه جامعه زندگی می‌کنند. به اعتقاد او طرد در هر دو طبقه بالا و پایین، تهدیدکننده جامعه است (گیدنز، ۱۳۸۶).

«هیلاری سیلور» سه پارادایم را مورد بررسی قرار داده است. پارادایم انسجام که بر اساس آن طرد محصول فروپاشی و گسست پیوندهای اجتماعی مکانیکی و ارگانیکی است که نظامی از حقوق و وظایف را برقرار می‌کند و به جامعه نظم می‌بخشد. دیگری پارادایم تخصصی شدن است که بر

اساس آن جامعه به‌عنوان مجموعه‌ای از افراد مستقل و آزاد تلقی می‌شود که به طور آزادانه در بازار با یکدیگر رقابت می‌کنند و از آنجایی که افراد با یکدیگر متفاوت‌اند، در نتیجه تمایزات اجتماعی و تخصصی شدن در بازار کار و در گروه‌های اجتماعی پدیده‌ای نرمال است. سومین پارادایم، پارادایم انحصار است که در آن نظم اجتماعی محصول مجموعه‌ای از روابط سلسله‌مراتبی قدرت است که از بالا به پایین تحمیل می‌شود و طرد اجتماعی ناشی از کنش و تأثیر متقابل طبقه، پایگاه و قدرت سیاسی است که در راستای منافع افراد طردنشده یا خودی‌ها و به ضرر غیرخودی‌ها رخ می‌دهد و انسداد اجتماعی توسط صاحبان قدرت، ثروت و منزلت انجام می‌شود (Silver, 1994).

«ادوارد دومن» در سال ۱۹۹۷ با پرداختن به اشکال مختلف حکمرانی اقتصادی چهار پارادایم حکمرانی صنف‌گرایی، منصب‌گرایی، آشتی‌جویی و دزدسالاری را مشخص و هر کدام را از هم متمایز می‌کند. از دید او، حکمرانی صنف‌گرایی و منصب‌گرایی به شیوه‌های سازماندهی جریان‌های اقتصادی مرتبط می‌شوند و آشتی‌جویی و دزدسالاری بیانگر زمینه محیطی است که در آن‌ها سازمان یافته‌اند. در صنف‌گرایی، طرد پیامد محروم ماندن و قطع پیوند با یک گروه خاص (گروه‌های قومی، مذهبی و طایفه‌ای) است. در منصب‌گرایی، مناصب دولتی به‌عنوان عوایدی در نظر گرفته می‌شود که مقامات به‌واسطه آن‌ها برای منافع مادی برای خود، موکلان و گروه‌های خویشاوندی‌شان استفاده می‌کنند. در حکمرانی آشتی‌جویی، حکومت سعی دارد تا با دعوت از همه افراد جامعه به مشارکت گسترده در تصمیم‌گیری و توزیع منافع، شمول‌گرا باشد و رانده‌شدگان به حاشیه، دوباره به مرکز باز گردانده شوند. در دزدی‌سالاری، هر کس قدرت تصرف منابع را داشته باشد، چنین کاری را انجام می‌دهد. این پارادایم در تضاد با آشتی‌جویی است که تلاش می‌کند منافع اقتصادی تا حد ممکن توزیع شود (۱۹۹۷).

روث لوتیاس (۲۰۰۵) نیز درباره سه گفتمان مربوط به طرد اجتماعی صحبت کرده است. گفتمان بازتولیدگرا که معنای طرد اجتماعی را به فقر پیوند می‌دهد و بازتوزیع قدرت و ثروت و منابع را به‌عنوان ابزاری برای ریشه‌کنی طرد تجویز می‌کند. دیگری گفتمان اخلاقی طبقه زیرین است که می‌کوشد معنی فرهنگی از محرومیت ارائه دهد. سومین گفتمان لوتیاس، گفتمان ادغام‌گراست که توجه آن بر ورود به بازار کار دستمزدی است.

در دسته دوم مطالعات جامعه‌شناختی انجام‌شده درباره طرد اجتماعی، بر خلاف مطالعات دسته اول، مطرودان کسانی هستند که به دلیل ادغام در روابط نابرابر قدرت به انزوا کشیده

شده‌اند. به اعتقاد آن‌ها ادغام اجتماعی نمی‌تواند راهکاری برای جلوگیری از طرد قلمداد شود، زیرا انقیاد و استثمار می‌تواند در وضعیت ادغام نیز وجود داشته باشد.

از نظر کارل مارکس طرد به مثابه جدایی از ابزار تولید است که در تحلیل مارکس از تولید و بازار سرمایه‌داری و روابط میان موقعیت‌های ساختاری در طبقات به این نتیجه می‌رسد که سرمایه نه یک قدرت شخصی، بلکه قدرتی اجتماعی است. به عبارت دیگر، مارکس، طرد را نتیجه روابط استثمارگرایانه می‌داند (گرب، ۱۳۸۱: ۵۴-۲۹).

از طرف دیگر، ماکس وبر طرد را جدایی بروکرات‌ها از ابزارهای اداری می‌داند. ساختارهای اجتماعی، اعمال قدرت حداکثر را برای جدایی میسر می‌کنند. کسانی که مالک وضعیت خود بوده و از آن جدا نشده‌اند، بر دیگرانی که این‌گونه نیستند، اعمال قدرت می‌کنند و آن‌ها را از موقعیت‌های خود منفصل می‌کنند (وبر، ۱۳۸۷ و ۱۳۷۴).

«فرانک پارکین» معتقد است که دارایی فقط یکی از اشکال انسداد اجتماعی است که به انحصار یک اقلیت در می‌آید و اساس سلطه بر دیگران می‌شود. علاوه بر دارایی یا ثروت، اغلب ویژگی‌هایی مانند خاستگاه قومی، زبان یا مذهب می‌تواند برای ایجاد حصر به کار رود (گیدنز، ۱۳۷۹: ۲۴۷-۲۴۶).

«پیر بوردیو» معتقد است که طرد پیامد ناسازی و فاصله میان میدان و عادت‌واره است. افراد و گروه‌ها در میدان‌های مختلف برای انباشت سرمایه به رقابت می‌پردازند، اما در این میان کسانی موفق خواهند بود که عادت‌واره‌شان با منطق و قواعد بازی نانوخته میدان که کنش را تسهیل می‌کند، منطبق باشد. بنابراین در صورتی که میان عادت‌واره فرد و قواعد میدان که طبقه فرادست جامعه بر میدان تحمیل می‌کند، فاصله باشد، امکان پردشدگی فرد بیشتر است (جکینز، ۱۳۸۵: ۱۳۸).

«میشل فوکو» معتقد است که هر رابطه‌ای، رابطه قدرت است و سازوکارهای طرد نیز جزئی جدانشدنی از روابط قدرت است. نهادهای قدرت با خلق و اعمال گفتمان حقیقی و بهنجارساز، افراد و گروه‌های نابهنجار را طرد می‌کنند یا این کار را از طریق موقعیت‌های وابستگی و احساس فرودستی که به فرد القا می‌شود، به انجام می‌رسانند (فوکو، ۱۳۸۹: ۱۵۰).

در این پژوهش درباره ادبیات قومیت نیز به طور مختصر نکاتی بیان خواهد شد. قوم‌مداری ارتباط تنگاتنگی با فرهنگ هر جامعه دارد. بر همین اساس برای پرداختن به موضوع فرهنگ و قوم‌مداری و در راستای تفهیم آسان‌تر مقوله فرهنگ و ارتباط آن با



آسیب‌های اجتماعی و از جمله قوم‌مداری باید برای ورود به بحث، به مفهوم ارزش‌های اجتماعی توجه ویژه کرد. ارزش‌ها، مانند اندیشه‌ها و قواعد، فرهنگی هستند. ما باید همیشه به یاد داشته باشیم که ارزش‌های ما به زندگی اجتماعی ما وابسته هستند. آن‌ها ترجیحات ما هستند و مردم به علت زندگی اجتماعی خود یاد می‌گیرند که ترجیحات گوناگونی داشته باشند. انسان‌ها به این باور گرایش دارند که ارزش‌های خود آن‌ها حقیقی و درست هستند. آن‌ها پیوسته از ارزش‌های خود دفاع می‌کنند. آنان اغلب سعی می‌کنند دیگران را متقاعد کنند که خوب بودن آن‌ها را در نظر بگیرند.

بیشتر ما بسیار تلاش می‌کنیم که ارزش‌هایمان واقعی، مطلق و حقیقی به نظر برسند، اما در نهایت این امر مربوط به عقیده و تعهد است و نه دلیل و مدرک. از این رو، همه انسان‌ها دارای ارزش هستند و همه انسان‌ها بر پایه آن ارزش‌ها درباره دیگران قضاوت می‌کنند (شارون، ۱۳۹۱: ۱۹۸-۱۹۷). چنین نگرشی، روند موضوع مورد بحث را به سمت «قوم‌مداری» هدایت می‌کند.

قوم‌مداری به گرایش افراد یک جامعه در جهت برتر پنداشتن فرهنگ و ویژه‌شان اطلاق می‌شود. ما بر اثر عادت و سنت و غالباً به وسیله رویکردهای اجتماعی تلقین شده، تحریک به قوم‌مداری می‌شویم. گرچه هر جامعه‌ای نوعی قوم‌مداری را برمی‌انگیزاند، اما همه اعضای جامعه به یک اندازه قوم‌مدار نیستند. برخی سنخ‌های شخصیتی بیشتر از سنخ‌های دیگر گرایش‌های قوم‌مدارانه دارند. بررسی‌ها نشان می‌دهد افرادی که بر ضد یک گروه پیش‌داوری دارند، غالباً علیه بسیاری از گروه‌های دیگر نیز تعصب دارند. قوم‌مداری برای احساس وفاداری به گروه و افزایش سطح روحیه، میهن‌پرستی، ملیت‌گرایی و... به کار می‌آید (کوئن، ۱۳۹۰: ۴۴).

به عقیده «جوئل شارون» قوم‌مداری به این معناست که افراد فکر می‌کنند فرهنگ‌شان مرکز و کانون فرهنگ در جهان است. قوم‌مداری، گرایشی است به استفاده از آنچه ما در آن اشتراک داریم: ارزش‌ها، اندیشه‌ها و قواعد مورد اجماع در کنش متقابل که به منزله نقطه آغازی برای اندیشیدن درباره دیگران و قضاوت درباره آن‌هاست. قوم‌مداری شامل ۱- ایجاد حقایق، ارزش‌ها و هنجارها - فرهنگ - در کنش متقابل اجتماعی است، ۲- مشاهده دیگران از طریق آن فرهنگ و ۳- قضاوت درباره آنچه دیگران طبق آن فرهنگ می‌اندیشند و انجام می‌دهند. قوم‌مداری شامل گرایش به این تصور است که فرهنگ خودمان درست است و فرهنگ‌های دیگر بنا به تعریف باید نادرست باشند. زندگی سازمان‌یافته متضمن کنش متقابل اجتماعی و توسعه الگوهای اجتماعی است. افراد

خود را جزئی از سازمان اجتماعی احساس می‌کنند یا کششی نسبت به آن دارند، احساس وفاداری به آن، احساس همبستگی، تعهد نسبت به کل، و نه صرفاً تعهد نسبت به خود یا به یکدیگر. کنش متقابل، خود این احساسات را تشویق می‌کند، همان‌گونه که اعمال تعمودی اجتماعی کردن به‌وسیله خانواده، مدرسه، مذهب و رهبران اجتماعی چنین می‌کند. با گذشت زمان، کنش متقابل پیوسته شباهتی میان کنشگران به وجود می‌آورد. کنشگران ارتباط برقرار می‌کنند، در تجربیات یکدیگر سهیم می‌شوند و درباره آن‌ها بحث می‌کنند و در روابطشان قواعد، اندیشه‌ها و ارزش‌هایی را می‌پذیرند. آن‌ها شیوه‌هایی را برای برخورد با جهان پیش‌رو طرح می‌کنند. آن‌ها زبانی به وجود می‌آورند که برایشان معنای منحصر به فردی دارد. به‌طور خلاصه، آن‌ها فرهنگ به وجود می‌آورند. با وجود این، کنش متقابل، پیوسته کنشگران را از بیگانه‌ها جدا می‌کند. به تدریج، کنشگران، مجموعه‌ای از معانی، تفاهم‌ها و ارزش‌های متفاوت با ارزش‌های بیگانه را به وجود می‌آورند. در این روند است که ما دیگران را غیر خودی به حساب خواهیم آورد و فرهنگ خود را کانون و مرکز جهان تلقی خواهیم کرد (شارون، ۱۳۹۱: ۲۰۱-۱۹۹).

البته شایان ذکر است که بحث نظری بیان شده در بالا، صرفاً برای کمک به فهم موضوع و حساسیت نظری است و این پژوهش در چارچوب این نظریات پیش نمی‌رود، زیرا خود به دنبال استخراج یک مدل مفهومی (شبکه مضامین سازمان‌دهنده) از داده‌های گردآوری شده از میدان است.

### پیشینه پژوهش

«سیلور» سه پارادایم را بررسی کرده است. پارادایم انسجام که بر اساس آن طرد محصول فروپاشی و گسست پیوندهای اجتماعی مکانیکی و ارگانیکی است که نظامی از حقوق و وظایف را برقرار می‌کند و به جامعه نظم می‌بخشد. دیگری پارادایم تخصصی شدن است که بر اساس آن جامعه به‌عنوان مجموعه‌ای از افراد مستقل و آزاد تلقی می‌شود که به طور آزادانه در بازار با یکدیگر رقابت می‌کنند و از آنجایی که افراد با یکدیگر متفاوت‌اند، در نتیجه تمایزات اجتماعی و تخصصی شدن در بازار کار و در گروه‌های اجتماعی، پدیده‌ای نرمال است. در پارادایم انحصار، اساساً نظم اجتماعی محصول مجموعه‌ای از روابط سلسله‌مراتبی قدرت است که از بالا به پایین تحمیل می‌شود و طرد اجتماعی ناشی از کنش و تأثیر متقابل طبقه، پایگاه و قدرت سیاسی است که در راستای منافع طردناشدگان یا خودی‌ها و به ضرر غیر خودی‌ها رخ

می‌دهد و انسداد اجتماعی توسط صاحبان قدرت، ثروت و منزلت صورت می‌گیرد (Silver, 1994). «کابر» در پژوهشی نشان داده است که جنبه‌هایی از طرد وجود دارد که به هویت مربوط هستند و تحقیر فرهنگی افراد را بر حسب هویتی که به آنها نسبت داده می‌شود، نشان می‌دهد (Kabeer, 2000). «هاکسلی و همکاران» با سنجش ابعاد عینی و ذهنی طرد/ ادغام نشان دادند همبستگی درونی بالایی بین سه بعد ذهنی رفاه، رضایت از فرصت‌ها و ارزیابی فرصت‌ها وجود دارد (Huxley and et al, 2012). «دی هان» در مقایسه کاست‌های پایین و مسلمانان در هند نشان داد که تفاوت به لحاظ مصرف، نرخ بالای فقر و بی‌خانمانی، داشتن زمین کمتر، دسترسی کمتر به سرپناه و مشاغل دارای درآمد، از ابعاد محرومیت گروه‌های اجتماعی است و بین گروه اجتماعی و گروه هدف سیاست‌های حمایتی دولت تفاوت وجود دارد (De Haan, 1999). «گلن» معتقد است نژادپرستی ساختاری - فرهنگی مدرن، به‌عنوان عاملی قوی و محدودکننده محسوب می‌شود که پیشرفت اجتماعی اقتصادی اقلیت‌ها را محدود می‌کند (Glenn, 1999). به اعتقاد «دیپا نارایان و همکاران» طرد مانند سرمایه اجتماعی در نحوه تأثیرگذاری آن برای دسترسی به منابع و تأمین معاش گروه‌های اجتماعی مختلف عمل می‌کند. آنها از روابط، پیوندها، قومیت، جنسیت، کاست، ثروت، مذهب و مکان یا هر خصیصه دیگری بحث می‌کنند که گروه‌های اجتماعی را متمایز می‌کند. آنها معتقدند که جوامع بر اساس انسجام گروه‌های اجتماعی نخستین شکل می‌گیرد و تأثیر و نفوذ این گروه‌ها به منابع قدرت آنها وابسته است، اما با توزیع نامتعادل قدرت آنها، پیوندهای بین‌گروهی برای دستیابی به وضعیت‌های اقتصادی و انسجام اجتماعی حیاتی می‌گردد. به گفته آنان، اگرچه شبکه‌های نخستین بدون شک فرصت‌هایی را برای آنان که به آن تعلق دارند، فراهم می‌کند، اما آنها هم چنین قشربندی اجتماعی از پیش را تقویت می‌کنند و مانع تحرک تحرک گروه‌های مطرود، اقلیت‌ها یا افراد فقیر می‌شوند (نارایان، ۱۳۹۰). فرانک پارکین نیز در مطالعات خود بیان کرده است که دارایی و ویژگی‌هایی مانند خاستگاه قومی، زبان یا مذهب می‌تواند برای ایجاد حصر به کار رود (گیدنز، ۱۳۷۹: ۲۴۷-۲۴۶).

ازکیا و فیروزآبادی (۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان «بهره‌برداری عشیره‌ای در حوزه آب‌خیز کرخه در ۴۹ روستا» نشان داده‌اند که وابستگی خویشاوندی، معیاری برای ادغام و اتصال به حلقه نظام‌های بهره‌برداری از زمین می‌شود و سایر ساکنان مهاجر و غیرخویشاوند از آن طرد می‌شوند. نتایج تحقیق نواح و همکاران (۱۳۹۵) نیز نشان‌دهنده ارتباط معنادار متغیر تبعیض

قومی با احساس طرد اجتماعی است. در پژوهش فیروزآبادی و صادقی (۱۳۸۹) مقایسه وضعیت طرد اجتماعی در میان دو گروه زنان بومی و مهاجر نشان داد زنان فقیر، از نظر حمایتی از شبکه درون‌گروهی قوی‌تری برخوردارند و در فعالیت‌های اجتماعی غیررسمی، مشارکتی فعال‌تر نسبت به هم‌تایان مهاجر خود دارند. همچنین زنان شاغل نسبت به زنان غیرشاغل، از شبکه حمایتی بین‌گروهی قوی‌تر و ناهمگون‌تری برخوردارند و فعالیت اقتصادی این دسته از زنان، شعاع حمایتی گسترده‌تر و منابع حمایتی بیش‌تری را برای آن‌ها فراهم کرده است. فیروزآبادی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی دیگر به این نتیجه رسیده‌اند که زنان روستایی گاه به‌صورت اجباری و گاه به‌طور خودخواسته از مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و حضور در جامعه طرد شده‌اند. «فقر درآمدی»، طلاق، «رفتارهای انحرافی (دزدی)»، «تجرد در سنین بالا» موجب طرد اجباری زنان روستایی شده و «بیماری و معلولیت»، «کمرویی» و «خودسوزی»، زنان را به‌طور خودخواسته با پدیده طرد اجتماعی مواجه کرده است. محسنی‌تیریزی و کفشیان (۱۳۹۴) هم در مطالعه خود در پی فهم وضعیت طرد اجتماعی و سنجش عوامل و متغیرهای مؤثر بر آن بر حسب شاخص‌های طرد اجتماعی بوده‌اند. در این تحقیق از دو روش کمی (پیمایشی) و کیفی (مصاحبه) استفاده شده و ابعاد اصلی طرد اجتماعی سنجش شده و توزیع آن در ۳۶۹ نفر از نمونه تحقیق به دست آمده است. همچنین با استفاده از روش کیفی تلاش شده است با مصاحبه و به‌طور هدفمند، درک عمیق‌تری از تجربه زیسته معلولان جسمی و حرکتی به دست آید. یافته‌ها نشان دادند که طرد معلولان از اجتماع با نگرش منفی جامعه، عدم تناسب امکانات فیزیکی، نهادهای حمایتی، حمایت‌های درون‌گروهی، عدم اعتماد اجتماعی و احساس محرومیت اجتماعی رابطه معناداری دارد. فرضی‌زاده (۱۳۹۳) در پژوهش خود به بررسی فرایند موجد طرد اجتماعی دختران روستایی مجرد در اجتماع محلی و وضعیت کنونی‌شان و پیامدهای طرد اجتماعی آن‌ها با استفاده از روش کیفی پرداخته است. نگاه‌ها و حرف‌های طعنه‌آمیز، تحقیر و ترحم سایرین، گسترش شایعات، تبعیض، وابستگی، شرمساری، سرزنش، احساس تنهایی و ...، برخی از مسائل دختران مذکور است. بر اساس مطالعه سیدان و ضمیران (۱۳۸۷) در بررسی آثار طرد اجتماعی بر سلامت زایمان زنان، ضریب همبستگی نشان می‌دهد که بین میزان سلامت زایمان زنان و میزان طرد اجتماعی و ابعاد آن شامل طرد مدنی، طرد از رفاه اجتماعی، طرد از تولید اجتماعی و طرد اقتصادی رابطه معناداری وجود دارد. همچنین انزوای اجتماعی و هر یک از ابعاد آن شامل احساس یأس، عجز و تنهایی با سلامت زایمان رابطه معناداری دارند. بر اساس

همین مطالعه، به ترتیب طرد از رفاه اجتماعی و طرد از تولید اجتماعی بیش‌ترین تأثیرات را بر سلامت زایمان دارند. یافته‌های پژوهش حمیدیان و همکاران (۱۳۹۴) در اصفهان هم نشان داد مهاجران دسترسی کمتری به منابع دارند و در مقایسه با بومی‌ها تبعیض و طرد اجتماعی شدیدتری دارند و نه تنها با وجود گذر زمان، تبعیض‌های اجتماعی قومی از بین نرفته، بلکه مهاجران با سکونت در محله‌های محروم، طرد اجتماعی را با طرد فیزیکی تجربه می‌کنند. اعظم آزاده و تافته (۱۳۹۴) هم در مطالعه‌ای درباره زنان نتیجه گرفته‌اند که مجموعه عواملی مانند محرومیت از نیازهای اساسی و احساس نابرابری، زمینه طرد و محرومیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار را فراهم کرده و از طریق ایجاد این طرد و محرومیت، احساس بی‌انصافی در این قشر از زنان شکل گرفته است.

یافته‌های پژوهش قانع عزآبادی و همکاران (۱۳۹۲) درباره زنان مجرد نیز نشان می‌دهد که سنگینی نگاه دیگران، ترحم‌های بی‌مورد، پرسش‌ها و کنجکاوی‌های مستمر، سرزنش‌های خانواده، نیشخند و طعنه از مقولاتی است که داغ ننگ معطوف به خود و داغ ننگ ادارا شده از طرف جامعه را در تجربه مجرد دختران ۳۰ سال و بالاتر پدید می‌آورد. نواح و تقوی‌نسب (۱۳۸۶) نیز در پژوهشی به بررسی تأثیر احساس محرومیت نسبی بر هویت قومی و ملی در میان عرب‌های خوزستان پرداخته‌اند. برخی از نتایج این پژوهش بیانگر وجود رابطه‌ای معکوس میان هویت ملی و هویت قومی عرب‌های خوزستان بود.

### جمع‌بندی و دسته‌بندی مطالعات

مطالعات انجام شده بالا را می‌توان از جهات متعدد تقسیم‌بندی کرد:

- ۱- بنیان‌های طرد اجتماعی: مانند داغ فقر، فقدان پول و قدرت، انزوای قومی، زبانی، نژادی و فرهنگی، ناتوانی‌های جسمی و...
- ۲- ذهنی، داغ و نشان منطقه، طرد و انکار زنان. در مطالعه حاضر، علاوه بر وجود این موارد، خودمحروم‌سازی و رفتارهای خلاف هنجارهای پذیرفته‌شده اجتماع نیز که جزء بنیان‌های طرد اجتماعی است، بررسی شده و در بخش تحلیل یافته‌های پژوهش بیان شده است.
- ۳- سطوح طرد: سطوح طرد در این مطالعات عبارت‌اند از حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی (اجتماع، اقتصاد، سیاست و فرهنگ).

- ۴- ابعاد طرد اجتماعی: شامل منابع مادی (محرومیت و فقر از نظر سرمایه و دارایی، شغل و...)، روابط اجتماعی (انزوای اجتماعی، احساس تنهایی، شرمساری، طعنه و...)، فعالیت مدنی (عدم مشارکت در فعالیت‌های گروهی، مذهبی و انجمن‌های محلی).
- بخش اخیر یعنی عدم مشارکت مطرودان در فعالیت‌های گروهی، در مطالعه اخیر به‌طور مفصل‌تر بررسی شده است. همچنین طرد از خدمات اساسی (نداشتن مسکن، و غیره)، طرد از روابط همسایگی (نداشتن اعتماد از همسایه و...) در پژوهش اخیر مورد بررسی قرار گرفته، اما در مطالعات بالا مورد توجه نبوده است.
- ۵- اشکال طرد اجتماعی: شامل طرد به شکل جدایی فیزیکی و غیره.
- ۶- طرد و انحرافات اجتماعی که در مطالعه پیش‌رو این بخش با ارائه مصادیق انحرافات ناشی از طرد به‌طور مبسوط بیان شده است.
- شایان ذکر است که مطالعات درباره طرد اجتماعی در ایران از این تعداد فراتر می‌رود که دلیل حجم مقاله به همین مقدار اکتفا می‌شود.

## روش پژوهش

در این پژوهش از مصاحبه نیمه‌ساختارمند، مشاهده مشارکتی، نیم‌رخ تاریخی و بحث گروهی متمرکز برای جمع‌آوری اطلاعات و از تحلیل مضمون برای تحلیل استفاده شده است. تحلیل مضمون قادر است قطعات گسسته و پراکنده را با روشی نظام‌مند در کنار هم سازمان دهد و تصویری جامع ارائه کند. این تحلیل اصولاً یک راهبرد توصیفی است که یافتن الگو و مفاهیم مهم را از درون مجموعه داده‌های کیفی تسهیل می‌کند. مضامین داده‌ها در پژوهش حاضر با روش استقرایی (مبتنی بر داده) شناخته شده است. در روش استقرایی، مضامین شناخته، به‌شدت با خود داده‌ها مرتبط هستند. با تحلیل، مضامین در بین داده‌های مختلف با هم مقایسه شدند. از آنجایی که در تحلیل مضمون، جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها همزمان است، از تحلیل مقایسه‌ای هنگام جمع‌آوری اطلاعات، کدگذاری داده‌ها، مرور ادبیات نظری و یادداشت‌های پژوهشگر استفاده می‌شود. با این روش، داده‌های به‌دست آمده از منابع مختلف، با یکدیگر مقایسه می‌گردد تا شباهت‌ها و تفاوت‌ها شناخته شود. این فرایند تا جایی ادامه می‌یابد که پژوهشگر احساس کند نکته جدیدی از مقایسه داده‌ها حاصل نمی‌شود. در حقیقت ما در جمع‌آوری اطلاعات از میدان به اشباع نظری برسیم. در این پژوهش پس از مصاحبه با نوزده نفر، اشباع حاصل گردید.

در هنگام مصاحبه سؤالات متعددی مطرح می‌شد که گاه این سؤالات، به دنبال خود سؤالات دیگری را به همراه داشت. سؤالات پژوهش به سه دسته سؤالات عمومی، سؤالات مربوط به وضعیت کلی مشارکت‌کنندگان و سؤالات اختصاصی تقسیم‌بندی شد. سؤالات عمومی عبارت بودند: ساختار سیاسی-اجتماعی (ویژگی‌های ساختار ایل، طایفه، تیره و...) منطقه مورد مطالعه، مشاغل جامعه کل در گذشته و حال و تغییرات حاصله از آن، جایگاه مشارکت‌کنندگان (پاسخگویان) در ساختار کل (جامعه کل) و غیره.

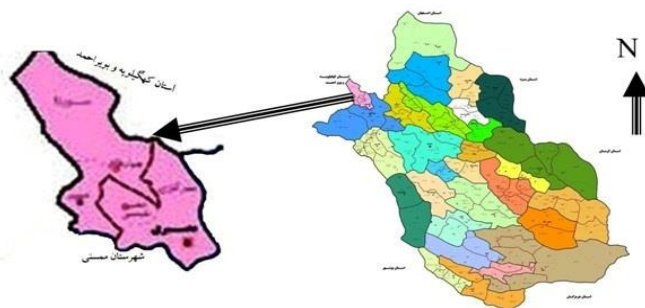
سؤالات مربوط به وضعیت کلی مشارکت‌کنندگان عبارت بودند از: مشخصات مشارکت‌کنندگان، مشخصات منطقه مورد مطالعه، تقسیم کار جامعه کل و جایگاه مشارکت‌کنندگان در نظام تقسیم کار سنتی، نوع شغل و میزان درآمد در گذشته و حال، محل استقرار منطقه مورد مطالعه، تغییرات شغلی از چه زمانی و به چه دلایلی، نوع تغییرات جامعه قبل و بعد از اصلاحات ارضی رژیم گذشته و چگونگی انجام تغییرات.

سؤالات اختصاصی عبارت بودند از: جایگاه مکانی فرد در جامعه کل (جایگاه فضایی) چگونه است؟ تعامل با مردم بیرونی و نیز تعامل در درون گروه چگونه بوده است و در حال حاضر چگونه است؟ نگرش مردم مورد مطالعه درباره اجتماع کل چگونه است؟ نگرش مردم کل درباره مردم مورد مطالعه چگونه است؟ نگرش جامعه بیرون درباره وضعیت ازدواج و طلاق مردم مورد مطالعه چگونه است؟ جایگاه فرزندان مردم مورد مطالعه در محیط‌های آموزشی چگونه است؟ به نظر شما چرا مردم با نگاهی متفاوت از سایر مردم جامعه به شما نگاه می‌کنند؟ ظلم به مردم مورد مطالعه توسط مردم بیرون، چگونه است؟ (اشکال آن در گذشته و حال شرح داده شود). وضعیت بهداشت و درمان مردم مورد مطالعه چگونه است؟ آیا با سایر محله‌های اجتماع بیرون تفاوت دارد؟ در صورت وجود تفاوت، به طور مشروح بیان شود. وضعیت خدمات شهری در محله مورد مطالعه چگونه است؟ وضعیت ساختمان‌های مردم مورد مطالعه (از نظر نوع و جنس مصالح، مرغوبیت آن، فضای زیست، مساحت، نور، آب سالم، برق، گاز و غیره) چگونه است؟ و سؤالات بسیار دیگر.

پس از هر مصاحبه، کدگذاری داده‌های خام انجام شد. به این صورت که برای تحلیل داده‌های خام، از اصول کدگذاری یعنی «پرسیدن» و «مقایسه کردن» استفاده گردید. در اولین مرحله داده‌های خام گردآوری شده از میدان پژوهش بر اساس وجه تمایز میان داده‌ها و قرابت

مفهومی مضامین، در دسته‌بندی جدیدی به مفاهیم تبدیل شدند. سپس با همان شیوه پرسیدن و مقایسه، مفاهیم به دست آمده، در دسته‌های انتزاعی‌تری دسته‌بندی شدند که با عنوان «مقوله‌های خرد» نام‌گذاری گردید. در ادامه، این بار مقولات خرد - البته با توجه به مفاهیم خود- با همان شیوه قبلی به دسته‌های انتزاعی‌تری گروه‌بندی شدند که «مقولات گسترده» نامیده شد. در این پژوهش ۷ مقوله اصلی یا گسترده به دست آمد که عبارت‌اند از: طرد از منابع مادی؛ طرد از روابط اجتماعی؛ طرد از سلسله‌مراتب قدرت؛ طرد از فرهنگ غالب؛ داغ قومی؛ طرد از خدمات اساسی و تغییرات اجتماعی، که همه این مراحل کدگذاری در جداولی آورده شد. سپس با مرور مطالب به دست آمده و رفت و برگشت در بین داده‌ها و بررسی مجدد آنها با توجه به تکرار مقولات و نیز محتوای مفاهیم و مقولات، مقوله محوری یا هسته‌ای شناخته شد و سایر مقولات به صورت نظام‌مند با آن ارتباط داده شدند. مقولات هسته‌ای، بیشترین قدرت تبیین را دارند، تا حد امکان کاملاً اشباع می‌شوند و به انسجام پژوهش کمک می‌کنند. در پایان نیز موارد به صورت یک نمودار آورده شد.

**حوزه جغرافیای پژوهش:** مکان زیست افراد مود مطالعه، محله غربت‌های شهر مصیری مرکز شهرستان رستم از استان فارس است که در ۱۶۰ کیلومتری جنوب غربی شیراز بر سر راه شیراز- اهواز واقع شده است. این شهرستان از شمال و غرب به استان کهگیلویه و بویراحمد، از شرق به شهرستان شیراز و از جنوب به شهرستان ممسنی منتهی می‌شود (یوسفی، ۱۳۹۲).



شکل (۱) موقعیت شهرستان رستم در استان فارس





شکل (۲): موقعیت مکانی محلّه غربت‌ها در شهر مصیری



شکل (۳): موقعیت مکانی محلّه غربت‌ها در شهر مصیری

**جامعه مشارکت‌کنندگان:** نوزده نفر از ساکنان محلّه غربت‌های شهر مصیری مرکز شهرستان رستم استان فارس، مشارکت‌کنندگان پژوهش هستند. آنها از میان گروه‌های طردشده انتخاب شدند. توزیع سنی، شغلی و سطح سواد پاسخگویان در جدول (۱) بیان شده است. بر اساس داده‌های این جدول، از نظر سطح سواد و تحصیلات، بیشترین فراوانی را سطح خواندن و نوشتن با تعداد ۸ نفر (۴۲/۱ درصد) و کمترین فراوانی را سطح دبیرستان با یک نفر (۵/۲۶ درصد) به‌خود اختصاص داده است. در ارتباط با توزیع شغلی، گروه‌های شغلی کارگر و سایر هر کدام با داشتن تعداد ۶ نفر (۳۱/۵۸ درصد) بیشترین فراوانی و گروه‌های شغلی کارتن

جمع‌کن و بیکار هر کدام با تعداد ۲ نفر (۱۰/۵۳ درصد) به خود اختصاص می‌دهند. در توزیع سنی مشارکت‌کنندگان، بیشترین فراوانی در گروه سنی ۵۰-۵۹ با تعداد ۷ نفر (۳۶/۸ درصد) و کمترین فراوانی نیز در گروه سنی ۳۰-۳۹ با ۲ نفر (۱۰/۵۳) درصد قرار دارند.

جدول (۱): توزیع سنی، سطح سواد و شغل مشارکت‌کنندگان

توزیع سنی، سطح سواد، و شغل مشارکت‌کنندگان										متغیر
دبیرستان		راهنمایی		ابتدایی		خواند و نوشتن		بی سواد		سواد
تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۱	۵/۲۶	۲	۱۰/۵۳	۶	۳۱/۵۸	۸	۴۲/۱	۲	۱۰/۵۳	
سایر		بیکار		ابزار ساز		کارتن جمع‌کن		کارگر		شغل
تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۶	۳۱/۵۸	۲	۱۰/۵۳	۳	۱۵/۷۸	۲	۱۰/۵۳	۶	۳۱/۵۸	
۷۰ به بالا		۶۰-۶۹		۵۰-۵۹		۴۰-۴۹		۳۰-۳۹		سن
تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۳	۱۵/۷۸	۴	۲۱/۱۱	۷	۳۶/۸	۳	۱۵/۷۸	۲	۱۰/۵۳	

### یافته‌های پژوهش

با پایان جمع‌آوری داده‌های خام از میدان پژوهش، کدگذاری داده‌های خام شروع شد. در فرایند کدگذاری داده‌های خام شامل یادداشت‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و فایل‌های صوتی، ۲۱۰ داده خام، شامل کلمات، پاراگراف‌ها و جملات استخراج گردید و در جداولی تنظیم شد که به دلیل زیاد شدن حجم از آوردن همه جدول خودداری می‌شود. در پایان با مقایسه کل داده‌ها و مفاهیم یک بار دیگر، مفاهیم به صورت یکجا مورد تحلیل کلی قرار گرفتند. در این بخش برخی از زوائد حذف و برخی نواقص با مراجعه مجدد به داده‌های گردآوری شده اعم از پاسخ‌های موجود در مصاحبه‌ها، فیلم و صدای‌های ضبط شده، تکمیل گردید. از مجموع داده‌های خام گردآوری شده از میدان، ۸۱ مفهوم، ۴۷ خرده مقوله و ۷ مقوله گسترده استخراج شد که مفاهیم، خرده‌مقولات و مقولات گسترده در جدول (۲) بیان شده است.

جدول (۲): مفاهیم، خرده مقولات و مقولات گسترده داده‌ها

مقولات گسترده	خرده مقولات	مفهوم	
مقولات گسترده	ابزارسازی	ابزارسازی	
		ابزار کشاورزی و عشایری	
		ابزار کشاورزی	
		ابزار جنگی	
	انسداد اقتصادی	کنار گذاشتن از ساختار اقتصادی	
		استثمار اقتصادی	
	طرد از منابع مادی	انزوای شغلی	شغل پست
		فقر	ناتوانی مالی
		محرومیت اقتصادی	محرومیت از نیازهای اساسی
			عدم حمایت اقتصادی
طرد از روابط اجتماعی	طرد از ازدواج	عدم پذیرش ازدواج توسط جامعه بیرون	
	طرد از ازدواج در منطقه	پذیرش ازدواج توسط جامعه غیره عشیره‌ای	
		بسته بودن دایره ازدواج	ازدواج با گروه نیمه‌مطرود
	عدم پذیرش توسط نیمه‌مطروها		
	ازدواج پست		
	عدم پذیرش ازدواج توسط جامعه بیرون		
	طرد مکانی	جدایی‌گزینی فضایی	
		نامناسب بودن مکان زیست	
	روابط اجتماعی نامناسب	پست شمردن	
	پذیرش انزوای اجتماعی	خودمحروم‌سازی	
	ارتباط اجتماعی محدود	ارتباط اجتماعی محدود	
	قطع ارتباط اجتماعی	عدم پذیرش توسط اجتماع کل	
		عدم تعلق نسبت به اجتماع کل	
		متلاشی شدن پیوند اجتماعی	
		کنار گذاشتن از مشارکت اجتماعی	
	انسداد اجتماعی	عدم اعتماد به اجتماع کل	

مقولات گسترده	خرده مقولات	مفهوم	
	عدم مشارکت در سازمان‌های غیررسمی	به حاشیه رانده شدن	
	فقر اجتماعی	محرومیت از تحصیل	
	ارتباط با سازمان‌های دولتی		ناراضی بودن از سازمان‌های دولتی
			عدم اعتماد دولت
طرد از سلسله‌مراتب قدرت	محرومیت اجتماعی	نداشتن پشتوانه اجتماعی	
	قشریندی اجتماعی	عدم اعتماد مردم	
	بیرون از قشریندی اجتماعی سنتی		سلسله‌مراتب مدیریت سنتی
			خارج از سلسله‌مراتب قدرت
	انسداد سیاسی		خوش‌نشین
			نادیده گرفتن در اصلاحات ارضی
		محرومیت سیاسی	
طرد از فرهنگ غالب	خرده‌فرهنگ مختص به خود	طلاق	
		ضد ارزش نبودن طلاق	
	فقر فرهنگی	ضعف انسجام فرهنگی	
		لمپن بودن	
		رفتار نابهنجار	
جبر فرهنگی غالب	حفظ ظاهر		
جبر فرهنگی غالب	جبر فرهنگی غالب	حفظ ظاهر در برابر فرهنگ غالب	
		عدم رعایت عناصر فرهنگ غالب	
	عدول فرهنگی		نابهنجاری فرهنگی
			ارتباط درون‌گروهی
	ارتباط افقی	ارتباط با گروه‌های نیمه‌مطروود	
	طرد آموزشی - ورزشی	طرد از محیط‌های آموزشی - ورزشی	
طرد ورزشی	طرد از محیط‌های ورزشی		
طرد همه‌جانبه		ظلم توسط مردم	
		ظلم توسط خان	
		طرد به خاطر قومیت	

مقولات گسترده	خرده مقولات	مفهوم	
داغ قومی		ظلم از سوی اجتماع کل	
		ترس از ظلم مجدد	
	طرد زبانی	توهین به خاطر زبان خاص	
	داغ قومی		داغ مانده بر پیشانی به خاطر قومیت
			محروم سازی به خاطر قومیت
	طرد به خاطر رنگ پوست	توهین به خاطر رنگ پوست	
	طرد به خاطر ساختار جسمی	توهین به خاطر ساختار جسمی	
	طرد به خاطر قومیت	توهین به خاطر قومیت	
	طرد به خاطر قومیت	ظلم به خاطر قومیت	
طرد به خاطر قومیت	بی توجهی به خاطر قومیت		
تعدی به خاطر قومیت	آزار جنسی		
طرد از خدمات اساسی	بهداشت و درمان نامناسب	درمان نامناسب	
		بهداشت نامناسب	
	مسکن نامناسب	فضای نامناسب خانه	
		مسکن نامناسب	
	خدمات شهری نامناسب	حمل و نقل نامناسب	
		آب شرب نامناسب	
		گازکشی نامناسب	
	برق نامناسب		
فضای نامناسب	فضای محیطی نامناسب		
تغییرات اجتماعی	اضمحلال شغلی	تأثیر اصلاحات ارضی بر زندگی غربت‌ها	
	شکست فناوری سنتی	شکست فناوری سنتی از فناوری صنعتی	
		بیکاری ناشی از بین رفتن فناوری سنتی	
		اضمحلال فناوری سنتی	
		شدت بیکاری ناشی از بین رفتن فناوری سنتی	
	تغییر شیوه زندگی	تغییر سبک زندگی	
	ایجاد تغییر در قدرت خانواده	کاهش قدرت خانواده	
تغییر در روابط اجتماعی	تغییر در روابط اجتماعی		

## تحلیل یافته‌های پژوهش

### طرد از منابع مادی (ساختار اقتصادی غربت‌ها)

غربت‌ها در ساختار اقتصادی شهر مصیری، فاقد جایگاه اقتصادی بوده‌اند و در حال حاضر نیز فاقد چنین جایگاهی هستند و معمولاً به کارهای پست و شغل‌های پایین جامعه اشتغال دارند.

**شغل:** شغل همه این گروه در دوران‌های گذشته به‌ویژه قبل از اصلاحات ارضی رژیم سابق در دهه ۴۰ ه.ش. «ابزارسازی» بوده است. آنان برای جامعه روستایی و عشایری انواع ابزار مورد نیاز زندگی را می‌ساختند. غربت‌ها صنایع سنتی و وسایل و ابزارهایی مانند انواع اره، تبر، داس، بیل، چنگک، گاوآهن برای خیش، تفنگ سر پر، چاقو، سیخ و غیره را می‌ساختند. آن‌ها مدتی را نیز با ایل کوچ می‌کردند و در بیلاق ابزارهای مورد نیاز مردم را تهیه می‌کردند. در این فرایند غربت‌ها از ساختار اقتصادی جامعه کنار گذاشته شدند، به این صورت که نه حق نسق و نه اجازه دامداری و کشاورزی داشتند؛ زیرا از یک طرف یا زمینی نداشتند که در آن کشاورزی کنند و از سوی دیگر با ساختار کشاورزی و دامداری نیز آشنا نبودند. علاوه بر این برای دامداری در نظام سنتی عشایری منطقه، حق علفچر برای آنان در نظر گرفته نشده بود. در نهایت اینکه شرط ورودشان به این منطقه صرفاً ساخت ابزار مورد نیاز مردم بود که در پایان سال کشت و کار، در سر خرمن‌ها مقدار ناچیزی از سهم محصول کشاورزی را در ازای مصنوعات‌شان (که کاری طاقت‌فرسا نیز بود) به‌عنوان مزد به این گروه می‌دادند. در واقع این گروه در این فرایند کار و ساختار اقتصادی، مورد استثمار اقتصادی قرار می‌گرفتند که با کنار گذاشتن از ساختار اقتصادی جامعه و مورد استثمار قرار گرفتن، یک نوع «انسداد» اقتصادی را تجربه کرده‌اند.

از طرف دیگر شغل آنها به لحاظ منزلت اجتماعی در جایگاه بسیار پایینی قرار داشت و همین امر این گروه را دچار انزوای شغلی کرده است.

بعد از اصلاحات ارضی و ورود عناصر نوسازی به جامعه مورد مطالعه، به‌تدریج با ورود فناوری مدرن، وسایل غربتی (سنتی) در این رقابت نابرابر از میدان بیرون رفت و به مرور زمان مردم شغل خود را از دست دادند. بنابراین مردم مورد مطالعه به مشاغلی مانند جوشکاری سیار، نان خشک‌فروشی، آهن کهنه‌فروشی، تعمیر وسایل خانگی، خرید وسایل کهنه، جمع‌آوری کارتن‌های کهنه خیابان و فروش آن، قیرگونی (آسفالت بام‌ها)، آهنگری در سطح بسیار پایین و برخی نیز به کارگری با دستمزد بسیار کم مشغول شدند. مردم مورد مطالعه علاوه بر کسب درآمد

از این مشاغل، دارای منابع درآمدی فرعی دیگری نیز هستند که از آن طریق ارتزاق می‌کنند. مثلاً برخی از طریق گدایی، برخی از طریق کارهای خلاف هنجارهای اجتماعی و غیره امرار معاش می‌کنند. همچنین با مراجعه به درب منازل از مردم به رسم قدیم کمک می‌گیرند و از طریق گرفتن نذری و فطریه و لباس‌های استفاده شده و صدقات امرار معاش می‌کنند.

غربت‌ها در شهر، فاقد هر گونه مغازه یا مکانی تجاری (اعم از کوچک و بزرگ) برای امرار معاش خود هستند، زیرا مردم شهر مغازه‌های خود را - حتی به صورت اجاره‌ای - به غربت‌ها واگذار نمی‌کنند. البته بخشی از این مسائل متوجه رفتار خود اهالی محله است که مسائلی را برایشان پیش آورده است.

بیکاری شدید و دستمزد بسیار کم از مشاغل یادشده منجر به ناتوانی مالی این گروه از مردم شده و فقر اقتصادی را به همراه داشته است. از نظر کمک‌های سازمان‌های خیریه نیز کمیته امداد امام خمینی (ره) تعداد کم و فقط افراد بی‌سرپرست - که کمتر از ۴ درصد از مردم مطرود مورد مطالعه را به خود تخصیص می‌دهند - را زیر پوشش قرار داده است. برخی از کودکان غربت نیز از طریق دزدی از مغازه‌ها و نیز حضور در مراسم متعدد شکم خود را سیر می‌کنند. از این رو، عدم حمایت اقتصادی و محرومیت از نیازهای اساسی غربت‌ها موجب محرومیت اقتصادی آنان شده است که در نهایت طرد اقتصادی یا طرد از منابع مالی را به همراه دارد که به اعتقاد مردم، این امر ناشی از این است که غربت‌ها غریب هستند و از نظر قومیت مورد قبول عامه جامعه نیستند.

«ما نسل اندر نسل کارمان آهنگری بوده، سخت کار می‌کردیم. اما خان ظالم ما را از مردم جدا کرد و آورد همین جا که الان هستیم و گفت خونه بسازید. خونه که چه عرض کنم، شما بگو لونه... کار کنار آتش گرم و سوزان بدنمون را آب می‌کرد... ما همه نیازهای مردم را می‌ساختیم، مردم بدون ما کارشون لنگ بود، اما دستمزدمون از گدایی کمتر بود. ما برای عشایر هم وسیله می‌ساختیم. سر خرمن مختصر محصولی مردم به ما می‌دادند... قبلاً باز خوب بود، درسته که مردم ما را توی آدم حساب نمی‌کردن، ولی حداقل نان بخور و نمیری داشتیم. با تقسیم اراضی شاه ظالم و آمدن وسایل صنعتی خارجی، مردم هم رفتن و او نا را خریدن. یواش یواش این لقمه نان را هم از ما گرفتن... ما الان هیچی نداریم. نه مغازه‌ای، نه شغلی. تازه برای مغازه‌داری مردم به ما بدترین دکانشان را هم اجاره نمیدن. می‌گن این‌ها غربتن. راست می‌گن ما غربتیم. ولی بنده خدا که هستیم. به گدایی افتادیم. بچه‌ها میرن

شهرهای اطراف گدایی می‌کنن. شکم گرسنه آدم را به کارهای بدتر هم وا می‌داره. این روزگار ماست.....» (مشارکت‌کننده ۳).<sup>۱</sup>

### طرد غربت‌ها از روابط اجتماعی

غربت‌ها در جامعه علاوه بر طرد اقتصادی، از نظر روابط اجتماعی نیز طرد شده‌اند. روابط اجتماعی را در این مطالعه می‌توان به نحوه برخورد از نظر ازدواج، طرد مکانی، روابط اجتماعی نامناسب، پذیرش انزوای اجتماعی، ارتباط‌های محدود، انسداد اجتماعی، مشارکت ندادن در سازمان‌های رسمی و غیر رسمی، فقر اجتماعی و امثال آن تقسیم‌بندی کرد.

**ازدواج:** ازدواج در گروه مورد مطالعه با جامعه‌ای که در آن قرار دارند، متفاوت است. اول اینکه آنان نمی‌توانند از گروه‌های موجود در ساختار قشربندی جامعه بیرون از خود، زن گرفته یا زن بدهند، زیرا هنجار موجود به آن‌ها اجازه نمی‌دهد، به طوری که اگر پسرانی از اجتماع کل با دختران این گروه ازدواج کنند، از ساختار خویشاوندی و جامعه کل طرد می‌شوند. از طرف دیگر ساختار موجود به آنها اجازه نمی‌دهد که دختری را به جامعه بیرون از خود بدهند و خود نیز این وضع را پذیرفته‌اند. البته این گروه، گاهی با گروه‌های مطرود دیگر یا نیمه‌مطرود یا افغانی‌ها و افراد پیر و معتاد از مناطق دیگر وصلت می‌کنند که این امر در نهایت به جدایی زوجین منجر شده و دختر با داشتن چند فرزند به خانواده پدری برگشته و بار تکفل آنان بر دوش خانواده پدری دختر قرار گرفته است. بنابراین دایره ازدواج در این گروه بسته است و به لحاظ ازدواج نیز طرد شده‌اند.

«... مردم به غربت که زن نمیدن. دختر کورشون رو هم نمیدن. اگه بچه‌های ما خلبان هم باشن... کی میاد دختر غربت رو بگیره حتی اگه فرخ لقا باشه. شما غریبه نیستید از خودمونید دخترای ما رو به غربت و معتاد و پیرمرد میدیم بعد هم با چند بچه بر میگرددن پیشمون و بدبختی بیشتر میشه...» (فرد شماره ۷).

**طرد مکانی:** بر اساس مشاهدات میدانی، غربت‌ها از نظر مکانی نیز از مردم جدا نگه داشته شده‌اند، به طوری که در منطقه‌ای که ساکن‌اند، به «محلّه غربت‌ها» معروف است. این مکان جدا از فضای پیرامون قرار گرفته و به صورت محلّه‌ای در منتهی‌الیه بخش جنوبی شهر واقع شده

۱ داده‌های خام گردآوری شده از میدان بسیار هستند. این داده‌ها از طریق کدگذاری تحلیل شدند، اما در اینجا به طور بسیار خلاصه برخی از پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان بیان گردید.



است و ساکنان محله را صرفاً غربت‌ها تشکیل می‌دهند. امکان ساختن خانه در جای دیگر برای اهالی مقدور نیست، زیرا کسی حاضر به فروش زمین برای ساختن خانه و همسایه شدن با آن‌ها نیست. از این رو، از نظر مکانی نیز طرد شده‌اند (شکل ۳ و ۴).

**روابط اجتماعی نامناسب:** ارتباطات اجتماعی با مردم مورد مطالعه بسیار محدود است، به گونه‌ای که شاید بتوان گفت ارتباط چندانی وجود ندارد. در واقع تعامل اجتماعی آنان با جامعه بیرون محدود است، زیرا مردم این گروه را پست می‌شمرند و آنها را در جمع خود راه نمی‌دهند و به دید (با اغماض) پست با آنان برخورد می‌کنند. به عنوان مثال بسیاری از مردم در هنگام تماس بدن فردی از گروه مورد مطالعه با بدن، دست یا ظروف خود، سریع به شستشوی آن اقدام می‌کنند و شدت این کار، در برخی افراد بیرون از جامعه غربت‌ها تا حدی است که ظروف خود را یا از آنان پس نمی‌گیرند یا آن ظروف را بیرون می‌اندازند. البته آنان در مواردی با مردم بیرون تعامل دارند. مثلاً در مراسم ختم (سوگواری) مردم شرکت می‌کنند و مردم نیز در مراسم ختم مردگان آن‌ها شرکت می‌کنند. ارتباطات بین غربت‌ها و مردم شهر در حد سلام و احوالپرسی و گاهی نیز واگذاری کارهای ساده ساختمانی به آن‌هاست.

«مردم دور از چون شما ما رو نجس می‌دونن. نذری برامون فرستادن ظرفشو پس بردیم گفتن ببرید برا خودتون یا حتی بیرونش انداختن. البته الان جوونا بهتر شدن... کسی با ما ارتباطی نداره. مراسمی پیش بیاد ما میریم اونا میان فاتحه خونن... سلام می‌کنیم بعضی آدم‌ها انگار ما ظهیری (جندامی) هستیم، جوابمونو نمیدن... هم در حد سلام عیلق. آدم خوب هم هست» (مشارکت‌کننده شماره ۱).

**خودمحروم‌سازی:** اجتماعی نامناسب چنان برای غربت‌ها نهادینه شده است که آنان دچار نوعی «خودمحروم‌سازی» شده‌اند، بدین صورت که ارتباطات اجتماعی گروه‌های جامعه پیرامون، با غربت‌ها خیلی محدود است، به طوری که شاید بتوان گفت ارتباطی بین آنها وجود ندارد، در واقع تعامل اجتماعی آنان با جامعه بیرون محدود است. در مراودات اجتماعی برخورد بسیار سردی با این گروه می‌شود، به گونه‌ای که اگر فردی از جامعه بیرون به یکی از اعضای این گروه سلام کند، برای او تعجب‌آور است و بسیار خوشحال می‌شود. تداوم این برخوردها در طول زمان، به گونه‌ای برای غربت‌ها نهادینه شده است که آنان دچار نوعی «خودمحروم‌سازی» شده و انزوای اجتماعی را پذیرفته‌اند. در حقیقت مردم مورد مطالعه دچار نوعی از خودبیبگانگی با جامعه بیرون شده‌اند. بر همین اساس غربت‌ها نیز نسبت به جامعه کل،

احساس تعلق ندارند و نسبت به مردم بی‌اعتمادند. همین قطع ارتباط اجتماعی، انسداد اجتماعی غربت‌ها را نیز به همراه داشته است.

«پیشونی نوشت ما آینه دیگه، راه دیگری نداریم. تا بوده و نبوده ما این طوری بودیم. غربتیم دیگه، خان و کداخدا که نیستیم. ما سرمون توی کار خودمونه، کاری به مردم نداریم. نه اونا به ما کاری دارند، نه ما با اونا. هر کس سی [برای] خودش...» (مشارکت‌کننده ۱۳).

### انسداد اجتماعی

انسداد اجتماعی<sup>۱</sup> به معنای توزیع نابرابر مزایای اجتماعی، فرصت‌ها و پاداش‌های اجتماعی در بین شهروندان یک جامعه است، به گونه‌ای که عده‌ای اندک بر تمام یا بیشتر منابع قدرت و ثروت دسترسی دارند و در مقابل اکثریت افراد جامعه چنین دسترسی ندارند. مهم‌ترین پاداش‌ها و مزایای هر جامعه در سطح عام و کلان عبارت‌اند از: منابع قدرت و ثروت.

انسداد اجتماعی در این رابطه، عدم چرخش قدرت و ثروت در جامعه کل و محله غربت‌های شهر مصیری بوده، به گونه‌ای که همواره منابع اصلی قدرت و ثروت در بین جامعه بیرون در گردش بوده است. عدم چرخش و توزیع عادلانه قدرت و ثروت در جامعه مورد مطالعه، موجب ایجاد انحصار و در نتیجه ایجاد انسداد در اجتماع غربت‌ها شده است. وجود ساختارها و سازوکارهای مشخص نظیر سلسله‌مراتب قدرت ایلی و عشیره‌ای برای چنین چرخشی در جامعه مورد مطالعه و در حاشیه بودن غربت‌ها از این سلسله‌مراتب قدرت، موجب ایجاد و گسترش انسداد اجتماعی شده است.

منابع قدرت و ثروت در منطقه مورد مطالعه و جامعه بیرون عبارت‌اند از: قدرت‌های محلی در قالب موقعیت‌ها و مقام‌های فرمانداران و بخشداران و دهیاران، رؤسای ادارات، سازمان‌های محلی و سازمان‌های مردم‌نهاد و نهادهای دولتی و نیمه‌دولتی مانند شرکت‌های تعاونی روستایی و غیره. توزیع نابرابر و انحصاری چنین موقعیت‌هایی در جامعه مورد مطالعه موجب ایجاد انسداد اجتماعی می‌شود. به عبارت دیگر، انسداد اجتماعی در ارتباط با قدرت در این منطقه از زمانی شکل گرفته است که فقط جامعه بیرونی بنا بر معیارها و ملاک‌هایی که هسته سخت قدرت تعیین می‌کند- مانند ساختار خاص سلسله‌مراتب ایلی و عشیره‌ای که بر اساس ساختار خویشاوندی شکل گرفته است- و غربت‌ها به دلیل قرار نگرفتن در این ساختار قدرت،

1 social closure

نتوانسته‌اند از انواع منافع و رانت‌های ناشی از این قدرت بهره‌مند شوند. بدین ترتیب این گروه در حاشیه هرم قدرت سیاسی جامعه پیرامون خود قرار گرفته و از دستیابی به قدرت سیاسی محروم شده‌اند.

همین موضوع در ارتباط با انحصاری شدن ثروت جامعه مورد مطالعه نیز کاملاً صدق می‌کند، به گونه‌ای که باز هم همان افرادی که در ساختار سنتی قدرت (سلسله‌مراتب قدرت ایلی) به منابع قدرت دسترسی پیدا می‌کنند، خواهند توانست با کمک چنین موقعیتی از منابع ثروت در جامعه بهره‌مند شوند و نوعی انسداد برای بقیه افراد جامعه که در این ساختار قرار ندارند یعنی غربت‌ها به وجود آید. به این صورت که غربت‌ها به دلیل قرار نگرفتن در چارچوب این ساختار سیاسی و قرار گرفتن در بیرون و حاشیه هرم قدرت، از حق نسق زمین (که منبع اساسی ثروت و درآمد را در این منطقه به خود اختصاص می‌دهد) برخوردار نشده‌اند و بر همین اساس نیز در فرایند اصلاحات ارضی رژیم سابق، از دریافت زمین محروم شدند. از این رو، روشن است که نتیجه چنین انسداد و انحصاری در این ساختار، توزیع گسترده فقر و محرومیت در بین این گروه از مردم جامعه شده است و تا زمانی که راه دسترسی آزاد و عادلانه غربت‌ها به انواع فرصت‌ها، مزایا و پاداش‌های اجتماعی میسر و ممکن نباشد، همچنان باید شاهد گسترش فقر و محرومیت و بدتر از آن گسترش شکاف طبقاتی در این جامعه باشیم. بدین گونه که در گروه مورد مطالعه، انسداد اجتماعی یکی از مهم‌ترین موانع رشد فردی و اجتماعی آنان بوده و ضمن مهیا کردن زمینه‌های بروز فقر و محرومیت در جهت ایجاد ساختار نابرابر حرکت کرده و موجبات تشدید نابرابری را در جامعه فراهم کرده است. این انسداد اجتماعی شرایطی را به وجود آورده است که گویی مردم مورد مطالعه، پشت درهای بسته‌ای ایستاده‌اند و بهره و نصیبی به جز حرمان و افسوس ندارند.

**عدم مشارکت در سازمان‌های دولتی:** غربت‌ها همچنین از سازمان‌های دولتی ناراضی هستند و معتقدند که این سازمان‌ها هنگام برخورد با غربت‌ها، با تبعیض قومیتی و نژادی با آنها رفتار می‌کنند. از سوی دیگر این نحوه برخورد با غربت‌ها و احساس متقابل آنان و اجتماع کل نسبت به همدیگر، به فرزندان غربت‌ها نیز سرایت کرده و بر رفتار تحصیلی، ورودشان به گروه‌های همسالان و ... تأثیر گذاشته است. همه این موارد فقر اجتماعی را برای این مردم به همراه داشته است.

در حال حاضر نیز مردم مورد مطالعه اجازه شرکت در سازمان‌های رسمی و غیررسمی مانند شورای اسلامی، شورای حل اختلاف، عضویت در شرکت تعاونی، هیئت امنای مساجد و مدارس و سایر گروه‌های مشابه را ندارند، زیرا از قدیم ساختار ارزشی موجود به غربت‌ها این اجازه را نداده است. بنابراین خودشان نیز در این سازمان‌ها داوطلب نمی‌شوند و اگر هم داوطلب شوند، مردم به آن‌ها رأی نمی‌دهند. البته نباید فراموش کرد که بی‌سوادی آن‌ها و دور بودن از جامعه و فضای حاکم و حضور ذهنیت درون‌گرومی نیز از عوامل دور نگه داشتن آن‌ها از گروه‌های اجتماعی است. از دیگر سوی نباید فراموش کرد که حضور اینها در برخی گروه‌ها تقریباً بی‌معنی است. برای مثال عضویت در شرکت‌های تعاونی برای کسانی که فاقد زمین کشاورزی هستند، چه مزیتی می‌تواند داشته باشد؟

«شما می‌گید چرا این همه به ما ظلم می‌شه؟ ما غریبیم. نژاد ما رو بد می‌دونن. توی ادارات دولتی که امام خمینی هم گفت به فقیران برسد به ما نمی‌رسن. شوهرم عمل آپاندیس داشت، قرض کردیم عملش کردیم. الان هم نمی‌تونه کار کنه. رفتیم وام بگیریم. مثل بشر با ما رفتار که هیچ تازه بعد از یک سال دوندگی هیچ کس حاضر نشد ضامن ما بشه (مشارکت‌کننده ۱۶). بچه‌هامون در مدرسه کتک می‌زنن. بازی نمی‌دن.... الان همسایه ما میدان ورزشیه، اما بچه‌های ما توی خاک بازی می‌کنن. نمایدارن بچه‌هاشون با بچه‌های ما بگرده، می‌گن روی بچه‌هامون تأثیر بد می‌ذاره (مشارکت‌کننده ۴). ما میریم رأی می‌دیم، اما اگه ما خواستیم شورا بشیم به‌نظر شما به ما رأی میدن؟ اصلاً ما هیچ جا راه نداریم. نه شورا، نه مدرسه، نه شرکت تعاونی، فقط می‌رفتیم مسجد برای عزاداری امام حسین از بس که با ما دعوا کردن تا ما خودمون هیئتی جدا زدیم....» (مشارکت‌کننده ۱۰).

### طرد از سلسله‌مراتب قدرت

فرایند قومیتی یا به اصطلاح رایج منطقه تبعیض نژادی نسبت به گروه مورد مطالعه، در طول دوره زندگی آنان وجود داشته است، اما غربت‌ها در هر دوره، متناسب با ساختار اجتماعی آن دوره و بازه زمانی خاص، طرد می‌شدند. غربت‌ها قبل از اصلاحات ارضی در دسته خوش‌نشین قرار داشتند و از حق نسق برخوردار نبودند. از طرف دیگر خارج از سلسله‌مراتب اجتماعی قرار داشتند و در کنار سایر گروه‌های دیگر طردشده و نیمه‌طردشده در حاشیه هرم قدرت قرار گرفتند. در حقیقت بیرون از قشربندی اجتماعی بوده‌اند. بعد از اصلاحات ارضی نیز به دلیل نداشتن حق نسق، زمین کشاورزی به آنان تعلق نگرفت. از آنجا که زمینی به آنان تعلق نگرفت،

بر اساس مقررات اصلاحات ارضی، نتوانستند در نهادهای تازه تأسیس مانند شرکت تعاونی روستایی و امثال آن شرکت کنند، بنابراین دچار انسداد سیاسی شدند.

«از اول هیچ حقی برای ما نداشتن. شاه هم زمین‌ها رو داد به همونایی که روش کار می‌کردن. اینجا شما ببین طایفه گوهرکانی، مصیری، تری تاجی، مهبی ... هست، ولی ما هیچ کسی رو نداریم. ما فقط غربتیم... شرکت تعاونی هم عضومون نکرد. سنه ۴۰، گفتن شما که زمین ندارید. ما هم نتونستیم عضو بشیم... نتوانستیم وام بگیریم. باور کنید هیچ حقی به ما ندادن... اینجا همه چیز از زمین میاد، زمین نداشته باشی یعنی قدرت نداری، اصلاً هیچی نداری...» (مشارکت‌کننده ۸).

### طرد از فرهنگ غالب

غربت‌ها در بُعد فرهنگی به اشکال متعددی از فرهنگ غالب طرد شده‌اند که در ادامه این عناصر بیان می‌شود:

**طلاق:** طلاق بین این گروه به‌ویژه زنان جوان بیش از حد معمول و عرف منطقه رواج دارد. طلاق بین این گروه نسبت به جامعه بیرون بیشتر است. گاهی از میان این‌ها، دختری سه بار ازدواج کرده و از هر کدام از ازدواج‌ها نیز صاحب چند بچه شده است که همه آن‌ها را به همراه خود به خانه پدری آورده است. آنها به دلیل نداشتن مکان زیست در بخشی کوچک از خانه‌ای جای داده می‌شوند. این امر نیز مسائلی را در درون خانه و بیرون از خانه به وجود می‌آورد.

**درگیری و نزاع بین گروهی:** درگیری و نزاع بین گروهی یکی دیگر از خصیصه‌هایی است که مردم مورد مطالعه را از جامعه و فرهنگ بیرون جدا کرده و سبب طرد آنان از فرهنگ غالب شده است. غربت‌ها بسیار اهل دعوا و نزاع بین خود هستند، این نزاع بین گروهی، بین شوهر و همسر، بین برادران، و بین همسایگان روی می‌دهد، به طوری که گاه به‌طور ناگهانی صدای جیغ و داد از میان آن‌ها بلند می‌شود. برخی از مردان، زنان خود را با چماق کتک می‌زنند. زنان محله مورد مطالعه اهل سر و صدا و داد و بیداد کردن هستند. بر همین اساس، مردم جامعه کل سعی می‌کنند تا حد ممکن با آنان کنش و واکنشی نداشته یا این کنش و واکنش را به حداقل برسانند. به اصطلاح عامه، زنان غربت «رو دریده» هستند و چه بسا ممکن است به طرف مقابل تهمت ناموسی نیز بزنند.

مشاهدات میدانی نشان می‌دهد که در عروسی‌های غربت‌ها، در حالی که همه با گرمی تمام مشغول رقص و آواز هستند، ناگهان صدای جیغ و داد بلند می‌شود. زن و مرد به جان هم

می‌افتند و به اصلاح عامه معلوم نیست کی هست. آن‌ها بدترین فحش‌ها و سخن‌های رکیک را به هم نسبت می‌دهند، به هم توهین می‌کنند و در حالی که از ناهار یا شام عروسی نخورده، قهر می‌کنند و از خانه بیرون می‌روند. روز بعد گویی اصلاً اتفاقی نیفتاده است، بنابراین دوباره دور هم جمع می‌شوند و رقص و آواز و... به صورت دسته‌جمعی شروع می‌گردد. پس از ساعاتی مجدداً دعوا شروع می‌شود و این فرایند ادامه پیدا می‌کند. شاید بتوان گفت که در ایام هفته کمتر شب یا روزی است که صدای دعوا بین زن و مرد یا اهالی با هم و کتک‌کاری زنان به گوش نرسد (مشاهده مشارکتی نگارندگان).

**پیروی از فرهنگ غالب در ظاهر:** مردم محله غربت‌ها، در برخوردها و کنش‌های خود با جامعه بیرون سعی می‌کنند تا حد ممکن خود را با فرهنگ جامعه کل انطباق دهند، هر چند خود نیز دارای خرده‌فرهنگ خاص خویش هستند. زن دادن به هر فرد ناشناخته‌ای در بین غربت‌ها مرسوم است. در واقع آنها اصول اخلاقی و عرفی جامعه پیرامون را رعایت نمی‌کنند. البته این اصول را خارج از محله و محیط خود رعایت می‌کنند و اقدامات ضدارزشی را در محیط زیست خود انجام می‌دهند یا در مناطق دیگری غیر از منطقه سکونت خود، مرتکب رفتارهای خلاف عرف جامعه کل می‌شوند، زیرا در آن مناطق برای مردم ناشناخته هستند.

برخی از آنها در زناشویی و ازدواج، اصول اخلاقی و عرف رایج را رعایت نمی‌کنند و مشاهده میدانی رخدادهای درون‌گروهی در این ارتباط را تأیید می‌کند. بنابراین مردم منطقه مورد مطالعه، هر چند با حفظ ظاهر خود و پذیرش ظاهری فرهنگ جامعه دچار جبر فرهنگ هستند، اما با انجام نابهنجاری‌های اجتماعی و ارتباطات نابهنجار درون‌گروهی، در ارتباطات بین‌گروهی خود خلاف فرهنگ حاکم بر جامعه کل رفتار می‌کنند. ارتباطات فرهنگی این گروه صرفاً ارتباطات افقی است.

**مدرسه و ورزش و سایر فضاها:** در مدارس، هم‌کلاسی‌ها و مسئولان مدرسه با بچه‌های گروه مورد مطالعه رفتار مناسبی ندارند. غربت‌ها معتقدند که در این محیط‌ها با فرزندان‌شان به‌شدت بدرفتاری می‌شود و این بدرفتاری ناشی از تعصبات قومی و نژادپرستانه است. آن‌ها معتقدند که مسئولان مدرسه به راحتی کودکان‌شان را تنبیه می‌کنند و بچه‌هایشان مورد آزار و اذیت هم‌کلاسی‌ها قرار می‌گیرند. از آنجا که این کودکان از نظر لباس و شکل ظاهری در وضع بدتری نسبت به سایر کودکان قرار دارند، از این رو، مورد تمسخر سایرین قرار می‌گیرند. از نظر

مسئولان مدرسه آنها اغلب فاقد هوش و بهره هوشی و استعداد برای دریافت مطالب درسی هستند و معتقدند محیط‌های آموزشی آنان موجب به انحراف کشیدن سایر بچه‌های مدرسه می‌شود. بنابراین برخی از کودکان جامعه مورد مطالعه، به همین دلیل از رفتن به مدرسه باز می‌مانند. این گروه از کودکان در بازی‌ها و سایر فعالیت‌های فوق‌برنامه و خارج از وقت کلاسی معمولاً شرکت داده نمی‌شوند و اگر برخی افراد، از نظر سلسله‌مراتب اداری مجبور به پذیرش این بچه‌ها باشند، سایرین آنان را در هنگام بازی یا اجرای برنامه‌های یادشده، مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند. بنابراین بچه‌ها میدان خاصی برای بازی ندارند و در سایر مکان‌ها نیز کمتر راه داده می‌شوند. از سوی دیگر حتی اگر دیگران مزاحمتی برای ورود آنان به این مکان‌ها ایجاد نکنند، به دلیل برخوردهای سرد با آنان، خود آن‌ها ترجیح می‌دهند که به چنین مکان‌هایی وارد نشوند. همچنین در جامعه بیرون کمتر کسی است که اجازه دهد فرزند یا فرزندانش با بچه‌های این محله دوست شود. افراد جامعه بیرون، رفاقت نزدیک با افراد جامعه مورد مطالعه را کسر شأن و موجب آلوده شدن بچه‌های خود به انواع انحرافات اجتماعی می‌دانند. بنابراین با توجه به مطالب یادشده، غربت‌ها از نظر آموزشی - ورزشی نیز مورد طرد واقع شده‌اند (شکل ۵).

«بچه‌هامون رو در مدرسه کتک می‌زنن. دعوا که می‌شه اگه حق با بچه ما هم باشه، مدیر مدرسه و معلم بچه ما را کتک می‌زنه ... در مدرسه بچه‌هامونو مسخره می‌کنن. ما فقیریم نداریم مثل اونا بپوشیم برای بچه‌هامون لباس بخریم. بچه‌ها، بچه‌های ما رو به خاطر لباسشون مسخره می‌کنن ... نمی‌دارن بچه‌هامون با اونا بازی کنه، از بس بچه‌هامون اذیت شدن و پول هم نداریم و ... از خیر مدرسه رفتنشون گذشتیم ... معلم بچه برادرم بهش گفته بود شما نفهمید. عقل ندارید. شما غربتید مگه غربت غیر از آهن چپاندن (آهن کوبیدن) چیزی هم بلده اینو هم که الان ندارید. عرضه هیچی ندارید ...» (مشارکت‌کننده ۱۹).



شکل (۴): تصویر کودکانی از محله غربت‌ها در میدان خاکی

### طرد قومیتی (داغ قومی - نژادی)

یکی دیگر از ابعاد طرد افراد مورد مطالعه، طرد قومیتی است که در منطقه مورد مطالعه، مشارکت‌کنندگان خود از آن به‌عنوان طرد نژادی یاد می‌کنند. به اعتقاد مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر قومیت آنان منجر به طردشان شده است.

**توهین به خاطر رنگ پوست و نژاد:** غربت‌ها به‌طور کلی به‌دلیل نگرش سنتی مردم به آنان (با دیدی پست و نجس بودن به آنان نگاه می‌شده است) از نظر رنگ، پوست و قومیت طرد شده‌اند، به‌طوری که حتی برخی با آنان روبوسی نمی‌کنند، با آنان دست نمی‌دهند، با آنان غذا نمی‌خورند و بعد از دست دادن و روبوسی احتمالی، صورت یا دست خود را می‌شویند و ظرف را نیز آب می‌کشند. حتی برخی دیگر آن طرف‌ها را پس نمی‌گیرند یا آن را دور می‌اندازند.

**تعدی و ظلم توسط مردم:** بر اساس داده‌های میدان پژوهش، مردم مورد مطالعه قبل از اصلاحات ارضی رژیم سابق و در دوران ارباب رعیتی هم از سوی ارباب و هم مردم مورد ظلم و ستم قرار می‌گرفتند. آنان معتقدند که خان (ارباب) آنان را در گوشه‌ای از روستای خان‌نشین (شهر فعلی) و در بدترین شرایط زندگی و در خانه‌های «آلونکی شکل» نگهداری کرده و آنان را مورد استعمار قرار داده است. به اعتقاد گروه مورد مطالعه، همچنین، هم در گذشته و هم در حال حاضر سایر مردم جامعه، به‌راحتی به آنان ظلم می‌کنند و آنها به‌دلیل ترس، بی‌قدرتی و ضرورت زندگی در بین مردم، از حقوق قانونی خود می‌گذرند. بر اساس نتایج ناشی از این داده‌ها، برخی از کودکان غربت توسط سایر کودکان افراد جامعه بیرون، مورد انواع آزار قرار می‌گرفتند. فقر کمرشکن از یک طرف و بی‌قدرتی برای مبارزه و اعاده حیثیت از طرف دیگر موجب شده است که بر تداوم و شدت این آزارها افزوده شود (مشارکت‌کننده ۱).

به‌طور کلی بر اساس نتایج این پژوهش، غربت‌ها چه قبل از اصلاحات ارضی و چه بعد از آن و نیز در حال حاضر، به اشکال متعددی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم مورد توهین واقع شده و می‌شوند. توهین به خاطر زبان خاص در بین آنان رایج است و آنها از ترس تمسخر مردم با زبان خود در ملاً عام سخن نمی‌گویند. همچنین از نظر جسمی و شکل بدن و صورت مورد توهین واقع می‌شوند. آنان گاهی به حیوانات بدقواره تشبیه شده‌اند. همچنین این گروه طردشده، به‌خاطر قومیت و نژاد خود مورد توهین‌های مکرر واقع می‌شوند، به‌طوری که اگر در جامعه بخواهند فرد یا گروهی را به بدترین وجه ممکن تشبیه کنند، آنان را به «غربت بودن» تشبیه



می‌کنند یا اگر فرد یا افرادی بلند حرف بزنند، دعوا کنند، یا به بی‌هنجاری مشابه آن اقدام کنند، به غربت تشبیه خواهند شد. در حقیقت جامعه مورد مطالعه به صورت‌های متعدد از نظر قومی طرد شده‌اند. آنان می‌ترسند با زبان خاص خود سخن بگویند، زیرا مورد تمسخر واقع می‌شوند. به لحاظ رنگ پوست که تیره هستند و نیز ساختار جسمی و هیكلی بودن در بین بسیاری از مردم مورد تمسخر واقع شده‌اند. بدین ترتیب این گروه به‌طور همه‌جانبه مورد طرد قومیتی (و در اصطلاح رایج منطقه، طرد قومی - نژادی) واقع شده و این داغ قومیتی (به اصطلاح قومی - نژادی) تاکنون بر پیشانی‌شان باقی مانده است.

### طرد از خدمات اساسی

بر اساس مشاهدات میدانی، مردم مورد مطالعه، در بعد خدمات اساسی نیز مطرود واقع شده‌اند. در زیر به‌طور فشرده، اجزای این طرد بیان می‌شود:

**قرار گرفتن در ضعیف‌ترین موقعیت مکانی:** از نظر موقعیت مکانی، در ضعیف‌ترین منطقه از شهر قرار دارند. جایی که زمانی محل جمع شدن زباله‌های اهالی جامعه کل بوده و مردم، گاوها و احشام خود را در آنجا نگهداری می‌کردند و اخیراً نیز در کنار خانه‌های آنان گاوداری احداث شده است. غربت‌ها در حال حاضر در همان منطقه قدیمی قرار دارند، یعنی از زمان‌های قدیم تا الان در همین منطقه سکنی داشته‌اند (شکل ۳ و ۴).

**بهداشت و درمان:** از نظر بهداشت و درمان، آنها به دلیل فقر در سطح پایینی قرار دارند. صرفاً دفترچه بیمه روستایی دارند و به گفته آنان این دفترچه دردی از آنان دوا نمی‌کند. آنان از نظر بهداشتی مشکلات فراوانی دارند. شهر در ارتفاع قرار دارد و مکان زیست این گروه در پایین‌ترین نقطه قرار گرفته و در انتهای شیب منطقه واقع شده است. بیشتر فاضلاب شهری به این منطقه می‌رسد و آشغال‌های زیادی در نزدیکی خانه‌های این مردم ریخته شده است. همچنین فضای داخلی زندگی مردم نیز از بهداشت خوبی برخوردار نیست. غیر بهداشتی بودن توالت، حمام، آشپزخانه و مجاورت آشپزخانه و توالت در برخی خانه‌ها و نیز وجود حشرات موذی و سایر جانوران در خانه آنان، نشانه‌دهنده غیربهداشتی بودن داخل خانه‌هاست. خانه‌های آنها برای زندگی نامساعد است. قسمت کمی از خیابان منتهی به محل زیست این گروه از مردم، آسفالت شده است. خرابه‌هایی از ساختمان‌های عمومی قدیم مانند حمام عمومی در نزدیکی این خانه‌ها قرار دارد که خود تولیدکننده مواد غیربهداشتی است. در بین خانه‌ها کوچه‌های تنگی وجود دارد که در

هنگام بارش باران گل‌آلود می‌شود و با کود احشامی که از این کوچه‌ها می‌گذرند و نیز ادرار و مدفوع بچه‌ها در این کوچه‌ها، آغشته می‌شود و منظره‌ای زشت را از خود به جای می‌گذارد و پس از خشک شدن و بلند شدن خاک از این کوچه‌ها، خطر ابتلاء به بیماری‌های متعددی را به همراه دارد.

**خدمات شهری:** خدمات شهری در حد پایین‌تری از سایر گروه‌های مردم ساکن شهری به غربت‌ها ارائه می‌شود. خانه‌ها دارای آب لوله‌کشی ساده و قدیمی هستند که این لوله‌ها زنگ زده است. خیابان آنها خاکی و فاقد جدول‌کشی است. بخشی از فاضلاب شهر و پسماندهای میوه و سبزی‌های مغازه‌ها همراه با آب جداول خیابان به این منطقه می‌آیند و منظره‌ای زشت، ناپسند و نامطبوع را ایجاد می‌کنند.

همچنین، جا و مکانی برای ورزش و بازی بچه‌هایشان وجود ندارد. آنان در خیابان بازی می‌کنند. به اعتقاد گروه مورد مطالعه، سازمان‌هایی مانند شهرداری و شورای شهر و غیره در ارائه خدمات به غربت‌ها، آنان را در انتهای اولویت قرار می‌دهند و برخی از افراد مورد مطالعه معتقدند که حتی غربت‌ها از اولویت آن سازمان‌ها خارج هستند.

**فضای زیست:** فضای زیست این گروه، از خدمات شهری محروم است. از فضای پارک یا محلی برای بازی و تفریح و... برخوردار نیستند. ساختمان‌ها نایمن هستند و آنها به دلیل فقر زیاد قادر به ساخت ساختمان به سبک جدید نیستند.

اغلب خانه‌ها از بلوک و سیمان ساخته شده، نگهدارنده سقف آنها تیرآهن است. داخل خانه‌ها نیز با خاک و گچ اندود شده است. کف بیشتر خانه‌ها از سیمان یا کاشی‌های ساده قدیمی مفروش شده است. حیاط خانه‌ها نیز از سیمان تشکیل شده که عمر آن به سال‌های زیادی برمی‌گردد. محله دارای کوچه‌های تنگ و باریک و خاکی است، به طوری که وسیله نقلیه نمی‌تواند از آن کوچه‌ها عبور کند.

بنابراین غربت‌ها با عدم دسترسی به بهداشت و درمان مناسب، مسکن و فضای شهری مناسب از خدمات اساسی طرد شده‌اند که این ناشی از این است که آنان غربت هستند، یعنی مورد تبعیض قومیتی قرار گرفته‌اند (شکل ۶).



شکل (۵): نمایی از یک ساختمان محله غربت‌های شهر مصری

### تغییرات اجتماعی

تا قبل از اصلاحات ارضی رژیم سابق، به غربت‌ها به عنوان افرادی خوش‌نشین و با منشأ قومی پست نگریسته می‌شد. بر همین اساس آنان خارج از سلسله‌مراتب قدرت قرار می‌گرفتند. از سوی دیگر، از لحاظ منابع مادی، خدمات اساسی، روابط اجتماعی و سایر موارد مورد بی‌مهری قرار گرفته و طرد شده بودند. با این حال، به دلیل ساختار سنتی جامعه و نیاز مردم جامعه بیرون به خدماتی که ارائه می‌دادند، شغل داشتند و با ساختن ابزار کشاورزی، دامداری و نیز سایر موارد مورد نیاز جامعه سنتی، از میزان درآمدی ولو کم، برخوردار بودند. با اجرای برنامه‌های نوسازی در کشور و به تبع آن در منطقه مورد مطالعه، این جامعه نیز دچار تغییرات اساسی گردید.

با اجرای اصلاحات ارضی، عناصر متعدد نوسازی وارد جامعه شد. صنایع جدید یکی از نمودهای اصلاحات ارضی بود که با ورود به این منطقه و بر اساس دیدگاه حاکم بر نوسازی که یکی از آنها دیدگاه «سنت- مدرن» بود، ابزار غربتی (سنتی) تضعیف شد و به تدریج با روند رو به پیشرفت صنایع جدید و ایجاد تغییرات در جامعه و سبک زندگی و نگرش مردم، صنایع سنتی شکست خورد و از گردونه رقابت خارج گردید. بدین ترتیب شکست فناوری‌های سنتی موجب اضمحلال شغلی و به تدریج از بین رفتن مشاغل غربت‌ها شد.

از آنجایی که غربت‌ها صاحب نسق نبودند، زمینی نیز در اصلاحات ارضی به آنان واگذار نشد. از طرف دیگر به دلیل اشتغال به ابزارسازی در زمینه کشاورزی و دامداری نیز تخصص نداشتند، هر چند اگر دارای تخصص هم بودند، ساختار جامعه سنتی و پس از آن، به آنان اجازه ورود به این عرصه‌ها را نمی‌داد، زیرا برای دامداری بایستی از قبل مانند حق نسق دارای مراتع

می‌بودند که البته همه این‌ها ناشی از برخورد تبعیض نژادی (قومیتی) با این گروه بوده است. بنابراین در نهایت این گروه دچار بیکاری شدید شده و روز به روز بر فقرشان افزوده است، به طوری که در وضعیت کنونی در فقر مطلق به سر می‌برند. در حقیقت این گروه در تله فقر گرفتار شده‌اند.

### نتیجه‌گیری

جامعه مورد مطالعه از ساختار ایلی برخوردار بوده است و هنوز نیز این ساختار در عرف مردم وجود دارد. ساختار ایلی مبتنی بر روابط خویشاوندی است که اساس همزیستی در این جوامع در قالب‌هایی چون مال، آبادی و ساختارهای بزرگی چون تیره، طایفه و ایل جا می‌گیرد و با ایجاد شبکه‌های مبتنی بر اعتماد اجتماعی موجب اتحاد و انسجام بین خود می‌شوند. در چنین جامعه‌ای بیرونی‌ها بیگانه هستند. به تعبیری «هرکس از ما نیست، با ما نیست». این ساختار دارای عناصر فرهنگی خاص خود از دوران ارباب و رعیتی بوده است. گرچه این عناصر کم‌رنگ شده‌اند، ولی هنوز وجود دارند.

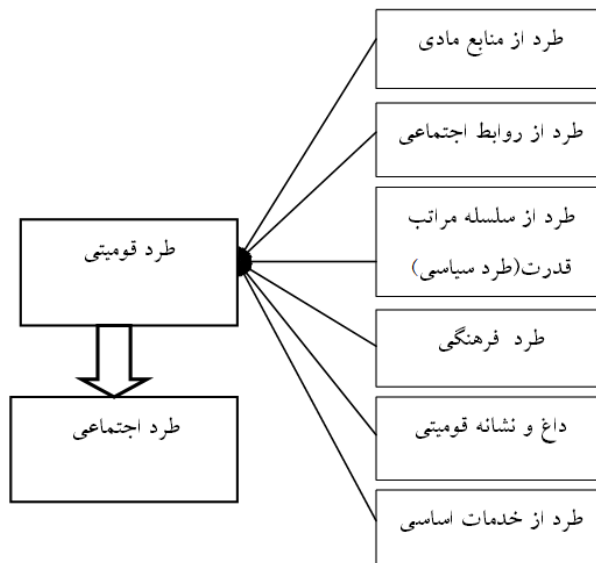
غربت‌ها مهاجرانی هستند که در دهه‌های اول قرن ۱۴ ه.ش. به این منطقه آمده و حواشی روستاها سکنی گزیده‌اند. بر اساس یافته‌های تحقیق، غربت‌ها قبل از ورود به جامعه کنونی، برای اسکان راه داده نمی‌شدند. ولی ارباب به خاطر داشتن تخصص در ساختن ابزار آنها را در حاشیه روستاهای خان‌نشین (شهر فعلی) اسکان داد. بنابراین از همان زمان، مردم منطقه به آنان با دید یک غریبه، خوش‌نشین، بی‌مقدار، بیکاره و غیره می‌نگریستند. بر این اساس، آنان در سلسله‌مراتب هرم قدرت سنتی منطقه راه داده نشده و به صورت یک خط بیضی شکل در کنار سایر گروه‌های مطرود و نیمه‌مطرود، در بیرون سلسله‌مراتب قدرت سنتی قرار گرفتند.

از سوی دیگر و با توجه به نگرش منفی مردم به قومیت این گروه که آنها را از نظر سیاسی به حاشیه رانده، این به حاشیه رفتن آنان موجب گردید که نتوانند در ارتباطات متعدد با مردم، تعامل برقرار کنند. از نظر اقتصادی نیز این گروه صرفاً به ابزارسازی می‌پرداختند که کاری سخت و طاقت‌فرسا بود. همچنین، قومیت گروه مورد مطالعه عاملی بود تا مردم منطقه، آنان را صرفاً برای ابزارسازی آن هم با مزدی کم بپذیرند.

پس از اصلاحات ارضی و ورود نمودهای مدرنیته به کشور و به تبع آن به جامعه مورد مطالعه، صنایع سنتی یا همان ابزار غربت‌ها در رقابت با صنایع جدید تاب نیاوردند و شکست

خوردند. از آنجایی که غربت‌ها فاقد نسق بودند، در جریان اصلاحات ارضی، زمینی نیز به آنان تعلق نگرفت و آنها در کشاورزی و دامداری نیز تخصص نداشتند. بنابراین دچار انسداد اقتصادی، انزوای شغلی و فقر و محرومیت اقتصادی شدند.

قومیت و به تعبیری که در ساختار ایلی وجود داشته (غریبه‌ها = غربت‌ها) علاوه بر به حاشیه راندن غربت‌ها از نظر سیاسی و اقتصادی، از لحاظ ارتباطات اجتماعی نیز آنان را در روابطی بسته نگه داشت. بدین صورت که چه قبل و چه بعد از اصلاحات ارضی و تاکنون، زن گرفتن و زن دادن به این گروه بسیار مذموم بوده است و در واقع مصداقی نمی‌توان برای آن پیدا کرد. زیرا مردم اجتماع کل غربت‌ها را از نظر منزلت اجتماعی، بسیار پایین می‌دانند.



شکل (۶): نمودار شبکه مضامین سازمان‌دهنده مقوله طرد اجتماعی محله غربت‌نشین شهر مصیری

آنان از نظر مردم، قومی پست، بیکاره، خوشگذران، رودریده، کم‌عقل و بی‌اصل و نسب هستند. بنابراین روابط اجتماعی با آنان بسیار محدود و در حقیقت بسته است. این ارتباط علاوه بر ازدواج شامل طرد مکانی، روابط اجتماعی نامناسب با آنان، انسداد اجتماعی، مشارکت ندادن آنان در سازمان‌های غیررسمی و رسمی و ... است. نتیجه چنین برخوردهایی موجب ایجاد رفتارهایی مانند خودمحروم‌سازی، پذیرش انزوای اجتماعی، عدم پذیرش اجتماع کل، عدم تعلق

به اجتماع کل، فقر اجتماعی، تلاشی شدن پیوند اجتماعی و غیره در غربت‌ها شده است. بدین ترتیب این گروه از روابط اجتماعی جامعه کل طرد شده‌اند.

نتیجه دیگر نگرش قومیتی مردم به گروه مورد مطالعه، جبر فرهنگی و طرد از فرهنگ غالب است. از آنجایی که این گروه از مردم در حاشیه بوده و در ارتباطات اجتماعی مورد پذیرش واقع نشده‌اند، دچار فقر فرهنگی هستند. این فقر فرهنگی با خرده فرهنگ مختص به خودشان نیز مرتبط است. به‌عنوان مثال طلاق در میان این گروه نسبت به جامعه بیرون رایج‌تر است و اساساً ضد ارزش نیست. فقر فرهنگی این گروه از مردم نتیجه ضعف انسجام فرهنگی، نزاع بین‌گروهی و رفتارهای نابهنجاری است که از خود بروز می‌دهند.

غربت‌ها از نظر فرهنگی - آموزشی و ورزشی از محیط‌های مربوطه طرد می‌شوند. زیرا مردم معتقدند این‌ها غربت هستند و کارشان کوبیدن آهن است (منظور ساخت ابزار).

غربت‌ها مجبور به حفظ ظاهر و پذیرش فرهنگ غالب هستند. از این رو مجبورند در ارتباطات فرهنگی خود با گروه‌های مطرود و نیمه‌مطرود به صورت افقی ارتباط برقرار کنند.

همچنین خان و وابستگان او و حتی برخی از مردم غربت‌ها را در دوران ارباب و رعیتی مورد ظلم و تعدی قرار داده‌اند. آنها به دلیل تمسخر دیگران، به زبان خود سخن نمی‌گویند، به‌طوری که زبان‌شان رو به نابودی است. این اهانت‌ها گاهی لفظی و گاهی نیز به‌صورت طعنه و ایما و اشاره بوده است. از جمله توهین به خاطر رنگ پوست (سیاه چهره)، ساختار جسمی (شکل صورت و بدن)، توهین به خاطر قومیت و ... است.

بنابراین در این رابطه نه تنها در دوران گذشته، بلکه در گذر زمان و تاکنون نیز داغ قومی بر پیشانی این گروه مانده است. نژاد و قومیت گروه مورد مطالعه صرفاً شامل به حاشیه راندن آنان در امور سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و تعامل اجتماعی نیست، بلکه از نظر خدمات اساسی نیز این مردم از جامعه طرد شده‌اند. غربت‌ها از نظر مکانی در بدترین مکان شهر واقع شده‌اند. آنها از بهداشت مناسب برخوردار نیستند. خیابان‌ها خاکی و کوچه‌ها تنگ است و خانه‌ها نامناسب و سیستم لوله‌کشی آب و گاز و سیم‌کشی برق غیراستاندارد است.

بنابراین طرد قومی موجب طرد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، طرد از روابط و تعاملات اجتماعی، طرد از خدمات اساسی شده و هنوز این داغ قومیتی بر پیشانی گروه مورد مطالعه باقی مانده است. از این رو می‌توان گفت طرد قومیتی در منطقه مورد مطالعه منجر به طرد اجتماعی افراد شده است (شکل ۶).

در همین رابطه مطالعه «لوری» (۲۰۰۱) با مطالعه حاضر در بخش نژادی و قومیت مطابقت دارد. لوری معتقد است شکاف مهارتی بین سیاه و سفید، عامل کلیدی تبعیض و ناشی از فرایند طرد اجتماعی و بازتاب عوامل فرهنگی - اجتماعی است که بعد نژادی دارند. همچنین به اعتقاد «گالین» (۱۹۹۹) در مقاله «طرد اجتماعی و گروه‌های قومی: چالش برای اقتصاد» به لحاظ نژادی، گسترش تبعیض از خود تبعیض فراتر رفته است. چون در ادبیات اقتصادی آمریکا در خصوص تبعیض، تفکر درباره رفتار افراد بر نژاد، جنسیت یا قومیت در بازار کار، اعتبار و کالاهای مصرفی متمرکز است. گالین معتقد است که شواهد فراوانی وجود دارد که چنین تفاوت‌هایی در سایر نواحی دنیا نیز منشأ نابرابری اجتماعی بین‌گروهی است.

نواح و همکاران (۱۳۹۵) و نواح و تقوی نسب (۱۳۸۶) در دو پیمایش در بین عرب‌های خوزستان درباره ماهیت اجتماعی و فرهنگی طرد اجتماعی و نقش فعال افراد گروه قومی (عاملیت‌ها) در قضاوت درباره هویت قومی‌شان تأکید دارد. بنابراین هدف اصلی در این مقاله، هشدار به از بین رفتن اهمیت قومی به عنوان سرمایه فرهنگی اقوام و تأکید بر ضرورت هماهنگی میان آموزه‌های عاملان جامعه‌پذیری (خانواده، رسانه) در مورد قومیت و جلوگیری از ایجاد تمایز و تبعیض قائل شدن در مورد اقوام است. در این پژوهش، متغیر تبعیض قومی با احساس طرد اجتماعی و غیره رابطه مستقیم و معنادار دارد. آنان بیان کرده‌اند که تشدید هویت قومی عرب‌های خوزستان که در اثر احساس محرومیت و طرد اجتماعی بوده است، می‌تواند پیامدهای منفی در سطح خرد و کلان داشته باشد.

## منابع

- ازکیا، مصطفی، فیروزآبادی، احمد (۱۳۸۵). نقش فرهنگی «بیت» در شکل‌گیری فعالیت‌های توسعه‌ای مبتنی بر اجتماع محلی: مطالعه موردی خوزستان. نامه انسان‌شناسی، ۹.
- اعظم آزاده، منصوره، تافته، مریم (۱۳۹۴). منابع مطرودساز، طرد اجتماعی و احساس شادمانی زنان سرپرست خانوار. زن در توسعه و سیاست، ۱۳(۳)
- بوتول، گاستون (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی صلح. ترجمه هوشنگ فرخجسته. تهران: جامعه‌شناسان پتربیک، فیتز (۱۳۸۱). نظریه رفاه، سیاست اجتماعی چیست؟. ترجمه هرمز همایون. تهران: گام نو
- توحیدی، سیدعمادالدین (۱۳۸۳). پرسه کولی‌ها در سرزمین ایران. مجله مقام موسیقایی، ۲۹.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵). پی‌یر بوردیو. ترجمه لیلا جوآفشانی و حسن چاوشیان. تهران: نی

حاجی ملامیرزایی. حمید، مهدوی. ارسطو، حکیمی احمدخانی. احمد، نوروزی چگنی. عنایت (۱۳۹۴).  
بررسی تأثیر نقش سیستم‌های اطلاعاتی منابع انسانی بر مدیریت استعدادها. اولین کنفرانس  
مدیریت و کارآفرینی در شرایط اقتصاد مقاومتی

حمیدیان. اکرم، زاهدی. محمدجواد، ملکی. امیر، انصاری. ابراهیم (۱۳۹۴). بررسی رابطهٔ نابرابری‌های  
اجتماعی اقتصادی و طرد اجتماعی گروه‌ها در کلان‌شهر اصفهان. پژوهش‌های جامعه‌شناسی  
معاصر. ۶

دورکیم. امیل (۱۳۹۰). دربارهٔ تقسیم‌کار اجتماعی. ترجمهٔ باقر پرهام. تهران: مرکز  
سیدان. فریبا، ضمیران. بهار (۱۳۸۷). بررسی رابطهٔ طرد اجتماعی و سلامت زایمان زنان. فصلنامهٔ زن و  
مطالعات خانواده. ۲

شارون. جوئل (۱۳۹۱). ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی. تهران: نی  
فرضی‌زاده. زهرا (۱۳۹۳). طرد اجتماعی دختران روستایی مجرد. توسعه روستایی. ۱  
فوکو. میشل (۱۳۸۹). ایران: روح یک جهان بی‌روح. ترجمهٔ نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران:  
نی

فیروزآبادی. سیداحمد، صادقی. علیرضا (۱۳۸۹). مطالعهٔ ابعاد طرد اجتماعی زنان روستایی سرپرست  
خانوار در رابطه با وضعیت اشتغال و اقامت. فصلنامهٔ زن در توسعه و سیاست. ۸  
----- (۱۳۹۲). طرد اجتماعی (رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت).

تهران: جامعه‌شناسان

-----، فرضی‌زاده. زهرا، دانشپور. زینب (۱۳۹۵). بررسی وضعیت طرد  
اجتماعی زنان روستایی (مورد مطالعه: روستای چمران از توابع بخش نویران در شهرستان  
ساوه). بررسی مسائل اجتماعی ایران. ۷(۱): ۲۶۰-۲۲۹

قانع عزآبادی. فرزانه، کیان‌پور. مسعود، قاسمی. وحید (۱۳۹۲). تجارب زیستهٔ دختران ۳۰ سال به بالا  
در زمینهٔ داغ ننگ ناشی از تجرد (مورد مطالعه: شهرهای اصفهان و یزد). بررسی مسائل  
اجتماعی ایران. ۴(۲): ۳۳۱-۳۰۵

کوئن. بروس (۱۳۹۰). درآمدی به جامعه‌شناسی. ترجمهٔ محسن ثلاثی. تهران: فرهنگ معاصر  
گرب. ادوارد (۱۳۸۱). نابرابری اجتماعی. ترجمهٔ محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی‌زاده. تهران: معاصر  
گیدنز. آنتونی (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی. ترجمهٔ منوچهر صبوری. تهران: نی

----- (۱۳۸۶). راه سوم. ترجمهٔ منوچهر صبوری کاشانی. تهران: شیرازه  
متین‌دوست. احمد (۱۳۸۰). زبان کولی‌ها. پژوهشنامهٔ علوم انسانی. ۳۰: ۱۵۹-۱۶۷



محسنی تبریزی. علیرضا، کفشیان. غلامرضا (۱۳۹۵). بررسی عوامل مؤثر بر طرد اجتماعی معلولان: مطالعه موردی معلولان جسمی و حرکتی تحت پوشش بهزیستی شهرستان ری. بررسی مسائل اجتماعی ایران. ۶(۲)

منظمی. درویش‌رضا (۱۳۸۰). گذری بر موسیقی دوران باستان. هنرهای زیبا. ۹: ۷۸-۷۶  
نارایان. دیپا، پتی‌پتیش. میراک‌شاه، چمبرز. رابرت (۱۳۹۰). صدای فقرا، فریاد برای تغییر. ترجمه مصطفی ازکیا و جمال رحمتی‌پور. تهران: کیهان

نواح. عبدالرضا، تقوی‌نسب. مجتبی (۱۳۸۶). بررسی عوامل مؤثر بر تشدید هویت قومی به عنوان یکی از عوامل مهم تأثیرگذار در چالش‌های استان خوزستان، مورد مطالعه: عرب‌های شهرنشین استان خوزستان. تهران: مؤسسه مطالعات ملی

-----  
نبوی. سیدعبدالحسین، حیدری. خیری (۱۳۹۵). قومیت و احساس طرد اجتماعی، مخاطرات پیش‌رو (مورد مطالعه: قوم عرب شهرستان اهواز). مجله جامعه‌شناسی ایران. ۱۷(۴): ۷۴-۱۰۴

وبر. ماکس (۱۳۸۷). دین، قدرت و جامعه. ترجمه احمد تدین. تهران: هرمس  
یوسفی. جلال (۱۳۹۰). دانش بومی با تأکید بر جامعه روستایی ایران. تهران: راه سبحان  
-----  
(۱۳۹۲). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی تحولات در ایلات و عشایر ایران، به انضمام تحولات در ایل بزرگ ممسنی. تهران: کتاب اول

-----  
ازکیا. مصطفی، کلدی. علیرضا (۱۳۹۶). تحلیل جامعه‌شناختی تلفیق دانش بومی و نوین (در مدیریت مشارکتی) در احیاء، حفظ، نگهداری و بهره‌برداری از منابع طبیعی: مورد مطالعه، ایل ممسنی استان فارس. نشریه علمی پژوهشی مدیریت شهری. ۴۶

Chakravarty, S.R. (2009). **Inequality, Polarization and Poverty Advances in Distributional Analysis, Economic Studies in Inequality, Social Exclusion and Well-Being**

De Haan, A. (1999). **Social Exclusion: Toward a Holistic Understanding of Deprivation**. Public Choice. 101(3-4):76-163

Dommen, E. (1997). **Paradigms of Government & Exclusion**. Journal of Modern African Studies. 35(3): 494-485

Glenn, C.L. (1999). **Social Exclusion and Ethnic Groups: The Challenge to Economics**. Paper Prepared for the Annual World Bank Conference on Development Economics. Washington D.C. 28-30

Granovetter, M. (1973). **The strength of Weak Tie, Sociological Theory**. 201-233

Huxley, P., et al. (2012). **Development of a 'Social Inclusion Index' to Capture Subjective and Objective Domains (Phase I)**. Health Technology Assessment. NIHRHTA Program. University of Chicago Press

- Kabeer. N. (2000). **Social Exclusion, Poverty and Discrimination: Towards an Analytical Framework**. IDS bulletin. 31(4)
- Levitas. R. (2005). **The Inclusive Society? Social Exclusion & New Labor**. Palgrave Mcmillan
- Silver. H. (1994). **Social Exclusion and Social Solidarity: Three Paradigms**. ILS Discussion Papers 69. Geneva: ILO
- Smith. J. (2000). **Policy Responses to Social Exclusion, Towards Inclusion?** Open University Press. Philadelphia: Article Springer Press